

باسوابق مبارزاتی کاندیداهای مجاهدین خلق آشنا شویم

در صفحات: ۶، ۵، ۴، ۳

نشریه مجاهدین خلق ایران

مجاهدین

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول - شماره ۵۷ - سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ - شماره ۱۰۰ اریال

"فاطمه" (ع) چشمه‌ی همواره جوشان رهائی

انا اعطیناک الکوثر...

در صفحه ۷

پاسخ مجاهدین خلق به اظهارات سرپرست وزارت کشور

حضرت آیت‌الله مهدوی کنی سرپرست محترم وزارت کشور

رونوشت به آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری
رونوشت به شورای انقلاب

حضرت آیت‌الله:

مطالعه‌ی فرمایشات شما در روزنامه‌ی اطلاعات مورخه ۱۳ اردیبهشت ماه باعث شگفتی و تأسف شدید ما شد گو این که ما هنوز با خود شما تماس نگرفتیم تا مطمئن باشیم که آیا واقعا مطالب فوق‌الذکر دقیقا مربوط به خود شماست یا خیر. ولی به هر حال لازم می‌دانیم تا موضوعاتی چند را به عرض برسانیم:

مشکل جماعتی و جماعتی‌داری که متأسفانه تحت نام "حزب‌الله" عمل نموده است از اولین روزهای پس از انقلاب در صحنه‌ی اجتماع ظاهر شد. حتی قبل از آن که مردم فرصت گفتن و دقت‌شده‌ی خود را یافته باشند. در این ۱۵ ماه این موضوع به عنوان یکی از مشکلات اجتماعی و سیاسی هیچگاه موقتا هم که شده آرام نگرفته است. در این مدت هیچگاه از طرف مقامات مسئول به صورت جدی به این موضوع پرداخته نشده است. بلکه حتی با جایگزین کردن نام "مردم" به جای جماعت‌داران نه تنها از طرح مسأله طفره رفته‌اند، بلکه به طور تلویحی هم که شده آنها مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

امروز سالها جماعت‌داری و تمهکتی (که در گذشته دارای ابعاد کوچکتری بود) آنچنان ابعادی به خود گرفته است که می‌رود تا بنیاد بقیه در صفحه ۲

در دیده ما شاه بود منابه بزندان



ناگور شود دیده بیگانه بر منان

توجه به این مقاله برای همه‌ی نیروها، احزاب و سازمانهای غیر وابسته به امپریالیسم ضروری است.

ضرورت و اهمیت راه یافتن مجاهدین به مجلس

آیا تاکید بر این ضرورت یک جاه طلبی گروهی است یا یک وظیفه‌ی بلا درنگ، انقلابی و میهنی برای تمام نیروهای مردمی؟

به گارتی که آن را سرلوحه‌ی این مقاله کرده‌ام خوب بنگرید. چه کسی سال گذشته می‌توانست حتی این تصور را به خود راه دهد که امروز دارودسته‌ی شاه جنایتکار این پرونی و جسارت را پیدا کنند که در ابعاد گسترده‌ی اقدام به چاپ و پخش کارت فوق‌الذکر نمایند. این کارت به یک سنجاق طلائی رنگ سینه نیز آلوده شده است که شاه فرج و پسر آنها را در زیر تاج جنایت نشان می‌دهد. به راستی چرا اینطور شده است؟ چرا ریشه‌های هرزه‌ی شاه و شاهپرستی را بالکل قطع نکردیم. به قول برادر مجاهد ما مسعود رجوی:

"راستی مگر ملت یکمدا و یکپارچگی سودیم که دست در دست هم بر طاغوت‌زمان، شاه که داعیه‌ی خدایگانی داشت، و سرنوشت ما را در چنگال اهریمنی خودتر گرفته بود، شوریدیم و واژگونش کردیم. مگر با هم عهد بسته بودیم که با نغی شاه، همه‌ی ارزشهای ستمگرانه‌ی شاهی را از خودمان برداشیم، و از همه‌ی آن ارزشها دامن پاک کنیم؟

مگر شهیدان را شاهد این عهد و بیوندها نکرده بودیم؟ و مگر بر گور هر شهیدی که در خون غلطید شرکت و وحدت نیفتانیدیم و هم قسم نشدیم که راه را تا پایان ببریم؟ و مگر عهد نکرده بودیم که بعد از شاه، ناهی که در شکبه و کشتار فرقی میان ترک و کرد و فارس و بلوچ و عرب و مسلمان و غیرمسلمان نمی‌گذاشت و ما را از هم گسته و بیگانه کرده بود، رسم یگانگی و اخوت پیش بگیریم؟...

پس چه شد؟ چه شد که باز هم دامن آلودیم، چه شد که تارهای وحدت در میان ما گسست، بیگانه شدیم، و با هم دشمن را به سرزمین خودمان به طمع برانگختمیم، تا حدی که دوباره شاه و شاهپور به جولان آمدند." (پنجشنبه ۲/اسفند)

بله، بر راستی چه شد که کار به اینجا کشید؟ اجازه بدهید پاسخ را با هم از قول برادرمان مسعود بدهیم. آنهم از نخستین سخنرانی بعد از آزادی از زندان و در زمانی که هنوز دولت شاهپور بختیار حکومت می‌کرد:

"به خصوص افشار آگاه می‌دانند، که ما هنوز در آغاز راهیم. بی رفته، ولی بت پرستان هنوز هستند. امپریالیست‌ها هستند. از آن سوی دریاها مدام برای ما نقشه می‌کشند، طرح می‌ریزند. هوشیاری بسیار زیادی می‌خواهد. احساس مسئولیت بسیار زیادی می‌خواهد.

ولی دومیته‌ی مهم داریم، یکی خارجی، امکان هجوم، امکان یورش و کودتا و همه‌ی آن طرحهای ضدانقلابی فاشیستی که می‌دانید و یکی داخلی، در داخل صفوف خودمان. در این شکی نیست که علیرغم همه‌ی فراز و نشیب‌ها، همه‌ی نوسانات، این کشتار و کودتا، نخواهد توانست مسأله را حل کند و پیروزی نهایی با خلق است.

اما مسأله‌ی داخلی، مسأله‌ی روابط و مناسبات نیروهای مختلف مردم با یکدیگر و در یک کلام مسأله‌ی تفرقه. اگر بپذیریم که عوامل خارجی به اعتبار و در روی عوامل داخلی عمل می‌کنند، پس مسأله‌ی داخلی مهمتر است. بنابراین اگر در این جنبه پیروز باشیم و موفق مسلمان پیروزی‌مان در جنبه‌ی خارجی تضمین شده است ما تجارب بسیار مختلفی از تفرقه و تفرقه‌افکنی و تفرقه‌افکنان داریم. شکست‌های بسیار تلخ داریم.

من نیامدم اینجا که روند خود بخودی قضایا را فقط ستایش کنم، ما نیامدم که آنچه را که هست، فقط هست، تأیید کنیم. لختی هم باید به آن اندیشید که چه چیز باید باشد، و چه چیز هم نباید باشد آیاما می‌خواهیم نسل ملعونی باشیم، نسل نفرین‌شده‌ی بائسم که بقیه در صفحه ۲

ریاست ساواک تهران
ساواک استان خراسان



به پیوسته یک نسخه طرح مبارزه با مارکسیست‌های اسلامی در برگه بیوست اهدا میگردد. دستور فرمایند محتوای آنرا بنحویکه ملازم محسوس بطریق مقتضی به معسین و روابط مورد نظر رهنه تفهیم نماید تا نامردگان در جریان وظیفه واداره مناسب مربوطه، تعلیمات لازم را بطور مرتب مستقیم علیه فعالین آنها در مارکسیست‌های اسلامی معمول و افکار توده‌ها را در مردم راد رصینه این نهاد اید قبولینکه آگاه نماید و رزنتاج حاصله این ساواک را بطریق مناسب - - -

رئیس ساواک استان خراسان - مشهد
۱۱/۴
۱۱/۱۷/۵۸
بزرگوار

سالروز شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی را گرامی بداریم



مسعود در محضر پدر طالقانی

پدر طالقانی: "... شما مردان و جوان‌های با ایمان که وارث فکر قرآن هستید و ما به آخر خط رسیدهایم... شما باید این راه را تکمیل کنید."

نقل قول برادر مجاهد عباس داوری

عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق
از مجاهد شهید سعید محسن

سی ام فروردین ۵۱ بود که خبر اعدام ۴ نفر از برادران رادر سلول به ما دادند و مشخص شد، که مسعود را اعدام نکردند. پس از شنیدن این خبر، شهید سعید محسن به من گفت: "سلام مرا به مسعود برسان به او بگو که مسئولیت تو خیلی سنگین شده است و تنها فردی هستی که از کمیته مرکزی باقی مانده‌ای و تمامی تجربیات سازمانی در وجود تو متبلور می‌باشد، بار امانتی است که در این مرحله به تو سپرده شده، گوران حوادث زیادی را خواهی دید و به فتنه‌های زیادی خواهی افتاد، تمامی تمجیدها نثار ما خواهد شد، چون ما شهید می‌شویم و تمام تهمت‌ها نثار تو خواهد شد. چون می‌دانم به مبارزه‌ی خودت ادامه خواهی داد و وارد مراحلی می‌شوی که خیلی خیلی بالاتر از ما قرار خواهی گرفت، زیرا تو هر روز و هر ساعت شهید خواهی شد. آری یک شهید مجسم."

موقعیت و نقش سرباز (۲) در سیستم وابسته‌ی شاهنشاهی

واگذار شده است. به همین جهت این امر اغلب با بی‌توجهی و بی‌علاقگی سربازان مواجه می‌شد. موارد متعددی دیده می‌شد که سربازان فرار می‌کردند، یا عینت داشتند و سر بیست جرت می‌زدند و می‌خواستند، زیرا می‌دیدند از جیره‌های حفاظت می‌کنند که اساساً هیچ تعلقی به آنها و مردم ندارد. او را مجبور می‌کردند از مراکز حاسوسی آمریکا، یا حان و مال مستشاران آمریکایی حفاظت کند. دفاع از آب و خاک و مردم منهن کجا و پاسداری از دشمنان خلق کجا. رژیم وقتی با مقاومت منافی سربازان در اجرای آئین‌نامه‌ها و مقررات تدوین شده به دست امپریالیست‌ها مواجه می‌شد، بر ندد نسیب‌ها می‌افزود و سربازان را سهم به ندانست شرف و حمیت و تصور می‌کرد. فرزندان خلق ما و سربازان دلاور این سرزمین شرف و فداکاری و وجدان بیدار خود را در هنگام درهم کوبیدن پایگاه‌های امپریالیستی و حفاظت منابع راستین خلق در قیام پرشکوه بهمن فرماندهان و امرای آمریکایی به او

انتظار هجوم و حمله‌ی مردم و نیروهای انقلابی به آنها را داشت. این مشکل مخصوصاً با سیستم عربی و طولی که بهم زده بود و اسبوه مستشارانی که همواره در ایران سر می‌زدند، هر روز بیچیده تر می‌شد انجام این امر یکی از وظایف سربازان بود. گاه بی‌خوابی‌های شانه روزی سربازان را از پای در می‌آورد، و آنها حق دم زدن نداشتند.

دوش وسیع ترین و مستضعف ترین افشار ارتش یعنی سربازان فرار داشت. و با استمرار و بهره‌گیری از وجود فرزندان این میهن جرحهای آن بگردش در می‌آمد. اینک سیستم این امر چگونه امکان پذیر می‌گشت و از چه راه - های برای این منظوره بهره می‌جستند.

اشکال مختلف استمار در دوران خدمت مقدس سربازی در ارتش شاهنشاهی

گفتیم که امپریالیسم برای حفظ منافع خود و سرکوبی جنبش خلقها در کشورهای تحت سلطه، ناگزیر از ایجاد ارتشهای وابسته است. این مسأله در کشوری نظیر ایران که به لحاظ موقعیت خاص استراتژیک و اقتصادی اش طعمه‌ای ارزشمند برای استعمارگران قلمداد می‌شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. از همین رو از زمان رضاخان به بعد بنای ارتش مجبور و سازمان یافته در برنامه‌ی کار امپریالیست‌ها قرار گرفت. از طرف دیگر دیدیم که بار و فشار این ماشین عظیم بر

با سوابق مبارزاتی کاندیداهای مجاهدین خلق آشنا شویم:

برادر مجاهد موسی خیابانی



برادر مجاهد موسی خیابانی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران و عضو مرکزیت سازمان طی سالهای بعد از ۵۰ است. موسی اواخر سال ۴۵ به عضویت سازمان درآمد و تحت مسئولیت شهید علی مهین دوست سرمت به سمت کسب صلاحیت‌های یک عضو مسئول

همه‌جا به پیش رفت. موسی ایدئولوژی سازمان را زیر نظر شهید سناگداز محمد حنیف نژاد آموزش دید. او قبل از سال ۵۰ در ارتباط با رهبران و سناگدازان شهید سازمان مسئولیت‌های سنگینی در سازمان عهده‌داشت. او بعد از آنکه سازمان در سال ۴۹ در دست ناخامدگی قرار داد، در مرکزیت یکی از شاخه‌ها قرار داد. سال ۴۹ همزمان با ورود سازمان به مرحله تدارک عمل و ایجاد آمادگی‌های نظامی در اعضا، موسی به همراه چند تن دیگر برای طی دوره آموزش چریکی راهی فلسطین گردید. لیکن پس از خروج مخفیانه از ایران، در دبی مورد سوءظن پلیس آنجا واقع گشت و تا ۵ تن دیگر از برادران دستگیر شد. پلیس دبی پس از آنکه ۳ ماه از امارت آنها گذشت، تصمیم گرفت این برادران را به وسطی یک هواپیما بحویل مقامات ساواک ایران بدهد. در پی این تصمیم که سازمان از آن آگاه شده بود، یک واحد از رزمندگان

فعال داشت. هم‌چنین او از فرماندهان نظامی سازمان قبل از سرپرست سازمان می‌رفت. برادر مجاهد موسی خیابانی بدینال بوش گسترده‌ی ساواک سه سازمان مجاهدین در شهریور ۵۰ همراه ۳۳ تن دیگر از اعضا دستگیر شد. وی ماه‌ها زیر شکنجه قرار داشت. تحت ضربات وارده در دوره بازجویی به حدی بود که مدتی در بیمارستان بستری گردید. موسی در اردیبهشت ۵۱ در یک بی‌دادگاه نظامی (که شهید محمد حسن سرپرست آن محاکمه می‌شد) به اعدام محکوم گردید. این حکم در بی‌دادگاه دوم نیز ثابت شد. لیکن پس از گذشت حدود یک ماه و بدینال اعدام ۵ تن از اعضای گمنام مرکزی سازمان ۴۳ خرداد، رژیم تحت فشارها و بوج اعتراضات گسترده‌ای که از واکنش افکار عمومی نسبت به صدور احکام اعدام در مورد مجاهدین سبب می‌گرفت مجبور شد که از اعدام او و چند تن دیگر از مجاهدین صرف‌نظر نماید. موسی به حسن است محکوم شد و برادران قصر استمال نامت او در کنار برادر مجاهد سعید رجوی و عدالتهید کاظم دوالانوار، سازماندهی و رهبری مجاهدین را در

وی جزو آخرین سری از زندانیان سیاسی بود که در دی ماه ۵۷ هفتاد خلق فهراوان ایران از زندان آزاد شدند و در تبریز مورد استقبال ساکوه و بی‌سابقه مردم قرار گرفت. او در همین ماه ۵۷ هنگام با مردم دلیر و آزاده‌ی تبریز، در قیام فهراوانی خلق ایران شرکت جست. خصوصاً نقش مهمی در حسی کردن توطئه‌های دشمن که تحت پوشش اعلام وفاداری نیروهای مسلح همچنان به سرکوب مردم می‌پرداختند داشت. این کوشش‌ها در نهایت در پیرو داکاری و جاسازی خلق فهراوان تبریز، به سقوط مواضع رژیم سابق منتهی گردید. پس از پیروزی قیام، برادر مجاهد موسی خیابانی در مرکزیت سازمان پیوسته عهده‌دار مسئولیت‌های سنگینی در امر رهبری و تعیین خطوط مجاهدین خلق ایران بوده و به عنوان یک انقلابی موجد، همه‌ی انرژی و امکانات خود را در خدمت پیشبرد مبارزه‌ی رهایی بخش خلقمان و ارائه‌ی جبهه‌ی راستین و انقلابی اعلام قرار داده است.

*

برادر مجاهد احمد حنیف نژاد

کاندیدای مجاهدین خلق از تبریز



برادر مجاهد احمد حنیف نژاد از سالهای ۴۳-۴۲ هنگامی که سال آخر دبیرستان را می‌گذراند، با تشکیل یک محفل سیاسی و ستم - محفی، در تبریز، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمود.

انگاد می‌کرد، داشتن یک برنامه‌ی مدون و حساب‌شده در همه‌ی زمینه‌ها را یادآور می‌شد. او به احمد تاکید می‌کرد، که تنها در خارج یک مشکلات انقلابی و در تبریز و جبهان بسی و دستگاه کلی نسبت به همه‌ی مسائل و فضا، بی‌نیوا مسازره را به پیروزی رساند. او جبهان بسیی یونیدی را به عنوان یک دیدگاه واقع‌گرایانه و انقلابی که قادر است نسبت درستی از "مسائل وجود"، "انسان"، و "تاریخ" ارائه داده و راهمهای عمل در یک مبارزه‌ی انقلابی باشد انتخاب کرد. احمد به همراه عصبی از برادرانش، پس از استیصال سازمان در سال ۴۴ مدتی با راهمهای شهید محمد حنیف نژاد در تبریز فعالیت می‌کرد. ولی فعالیت آنها تا سال ۴۶ به علت کمبود کادر در تبریز چندان چشمگیر نبود. تا این زمان (یعنی از ۴۲ تا ۴۶) به کارگری در یک کارخانه‌ی نساجی باحتمان پرداخت. او از همان آغاز به علت فقر خانواده‌اش مجبور بود که برای امرار معاش در کارتحصل به کار نیز بپردازد. وی از اوایل زندگی‌اش علاوه بر اینکه در اثر نخس و کار و زندگی با طبقات محروم و زحمتکش، نسبت به رنج‌ها و محنت‌های ایشان

از نزدیک آشنا بود، خود سر طعم فقر و محرومیت را چشیده بود. سال ۴۶ احمد وارد دانشگاه تبریز شد و در رشته‌ی علوم انسانی به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. او از سال ۴۶ با ورود شهید محمود مسکری‌زاده به تبریز، شاخه‌ی تبریز سازمان مجاهدین خلق ایران، تحت مسئولیت محمود، کار خود را به طور فعال آغاز کرد. احمد نیز در همین شاخه، زیر نظر شهید عسکری‌زاده فعالیت می‌کرد. از سال ۴۷ مسئولیت شکلاسی و تعلیماتی مشخصی نیز به او واگذار شد. احمد از اواخر ۴۸ در شورای مرکزی شاخه‌ی تبریز قرار گرفت، و در ضمن، مسئولیت تدارکات کل منطقه‌ی آذربایجان را بر عهده‌دار بود. در سال ۴۹، احمد رابطه‌ی شاخه‌ی تبریز با تهران بود، و در همین مدت با راهمهای شهید محمد حنیف نژاد مسئولیت اداره‌ی قسمی از بخش بازار و اصناف را به عهده داشت. او هم‌چنین در تنظیم و تلخیص آموزش‌های ویژه‌ی این افکار به زبان ساده نقش فعالی داشت. به دنبال صریح شهریور ۵۰ برادر مجاهد احمد حنیف نژاد در روز دوم شهریور در تبریز دستگیر و بلافاصله در هماغا مورد شکنجه قرار گرفت. لیکن چون نتوانستند از فعالیت‌های او اطلاعاتی به دست آورند او را به زندان اوین در تهران منتقل کردند. در زندان اوین مدتها تحت شکنجه قرار داشت، با وجود این

ساواک موفق شد از طریق این برادر رزمده، اطلاعاتی از فعالیت‌های شاخه‌ی تبریز کسب نماید. به همین علت برادران، تعدادی نسبت به او کینه پیدا کرده بودند، حتی برای آنکه در بی‌دادگاه محکوم به سزای اعدام می‌شدند، سعی نمودند به سهامهای گوناگون پیونده‌اش را به اصطلاح شکن کنند. احمد در سال ۵۱ در یک بی‌دادگاه نظامی محاکمه و به حسن است محکوم شد. او در آبان ماه ۵۱ از زندان قصر به زندان مشهد انتقال یافت و در شرایط جدید به فعالیت انقلابی پرداخت. در سال ۵۲ نیز مجدداً به زندان اوین در تهران منتقل شد. احمد طی ۷ سال اناارت همچنان به مبارزه‌ی خود در داخل زندان‌های آرم‌په‌ری، ادامه داد. وی هم‌راه با آخرین سری زندانیان سیاسی، به دست خلق رزمده‌ی ایران که مامورین خود راهمهای‌ها و ظاهرات خوین خود رهائی فرزندان در بند خود را فریاد کرده بودند. در دیماه ۵۷ از زندان آزاد شد و فعالیت‌های سازمانی خود را در شرایط جدید بیرون زندان و به ویژه در شاخه‌ی تبریز سازمان مجاهدین خلق ایران دنبال کرده است. احمد در جریان قیام، هنگام با مردم فهراوان تبریز به مبارزه بر علیه رژیم وابسته پرداخت و سراز پیروزی قیام در توسعه‌ی سازمان مجاهدین خلق به شاخه‌ی تبریز، هم‌راه با سرازاد مجاهد موسی خیابانی نقش فعالی داشت.

حجت الاسلام جلال گنجهای

کاندیدای مجاهدین خلق از رشت



اساد جلال گنجهای در مرداد ماه ۱۳۲۲ در رشت متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات اولیه به یکی از مدارس علوم دینی رشت وارد شد. این دوران که مصادف با نهضت ملی ایران و رهبری دکتیر محمد مصدق بود معلم شهید دکتیر شریعی بود که از طرف محافل ارضاعی سل سیمها به سوی او سرازیر شد. حدود سالهای ۴۷-۴۸ از طرف ساواک مصوع الخروج و از طرف ساواک رشت برای بازجویی احضار شد. او در کلاسهای تبلیغی خود در قم، تهران و شهرسایها و آسانی با شهیداسی برافشار جون مصطفی حواو حوندل و کارگر شهید امیرانگلی و فهراوانی که اکنون اسندهای انقلاب ماهستند، در عین سانس گذاری، تائیریدیری فراوانی را موجب شد. بدلیل همین فعالیت‌های سیاسی - مذهبی بود که در اردیبهشت ۵۱ آزاد شد. او مسدب یک سال مصوع التلاقات بود. شکنجه‌های ساواک تحریک‌های موفقیت سآمبر برای جلال داشت. در دوران زندان بود که از نزدیک با فرزندان خلف اسلام و خلق فهراوان ایران که حر معاوضتها و فهراوانی‌های آنان همه جا کتر شده بود، آشنا شد. او دوران زندان و شکنجه را با سرافرازی گذراند، و پس از ۱۵ ماه آزاد شد. بلافاصله دوره‌ی تازه‌ی او در تبریز و بقید در صفحه

برادر مجاهد جواد زنجیره فروش

کاندیدای مجاهدین خلق از تبریز



حاکمیت امیرالیزم و رژیم سرمایه‌داری و استعمار دوزخ آن شاه خناینگار، استعمار روزافزون طبقات محروم به ویژه کارگران و دهقانان زحمتکش و ظلم و اختیای حاکم - سرمایه، از همان دوران دبیرستان او را به مطالعات سیاسی - ایدئولوژیک و تلاش برای پیروزی خلق سوق داد. در ادامه‌ی همین راهمهای‌ها بود که بزتو مشعل سرح مسازره‌ی مسلحانه در سال ۵۰ افق یونیی در برابر او گشود تا خود را از تمایلات عافیت حیوانانه و راحت - طلبانه که بسیاری از اسلام‌پایهان امروزی در دام آن افتاده بودند بفریاند. بر اثر همین تاثیرپذیری بود که جواد به فعالیت‌های سیاسی - مذهبی‌اش جهت گیری مشخصی سرازاتی و ضد رژیم داد. وی در بقیه در صفحه

برادر محمد علی پور مسئله گو

کاندیدای مجاهدین خلق از رشت



برادر دکتیر پور مسئله‌گو در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده‌ی متوسط در شهر رشت دنیا آمد. از همان اوایل کودکی با برخورداری عاطفی پدرش زمینه‌های اعتقاد به مذهب انقلابی اسلام در او نفس می‌یست و این خود انگیزه‌های اولیه‌ی بود که بعدها او را به مطالعه و تعمق نسبت به مذهب وادارد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان آزادگان رشت طی کرده در هفتم سالهای آخر دبیرستان بود که هم‌زمان با قیام خوین ۱۵ - خرداد بهمراهی عده‌ای از دوستان دبیرستانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت، آنجکه در توانی بود عمل می‌کرد تا اینکه ساواک به او ظنین شده با شناسایی آدرس منزل به بازداشت او اقدام می‌کنند ولی چون نتوانستند مدرکی بیابند:

برادر دکتیر پور مسئله‌گو در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده‌ی متوسط در شهر رشت دنیا آمد. از همان اوایل کودکی با برخورداری عاطفی پدرش زمینه‌های اعتقاد به مذهب انقلابی اسلام در او نفس می‌یست و این خود انگیزه‌های اولیه‌ی بود که بعدها او را به مطالعه و تعمق نسبت به مذهب وادارد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان آزادگان رشت طی کرده در هفتم سالهای آخر دبیرستان بود که هم‌زمان با قیام خوین ۱۵ - خرداد بهمراهی عده‌ای از دوستان دبیرستانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت، آنجکه در توانی بود عمل می‌کرد تا اینکه ساواک به او ظنین شده با شناسایی آدرس منزل به بازداشت او اقدام می‌کنند ولی چون نتوانستند مدرکی بیابند:

باسوابق مبارزاتی کاندیداهای مجاهدین خلق آشناشویم:

برادر محسن فرشید

کاندیدای مجاهدین خلق از کرمانشاه

دکتر محسن فرشید در سال ۱۳۳۳ در کنگاور کرمانشاه در خانواده‌ای متوسط و مذهبی دیده شد.



جهان کودت. تحصیلات ابتدایی و قسمتی از دبیرستان را همراه با کار و

گاهی دستفروشی در کنگاور گذراند و پس از آن توسط پدرش برای ادامه تحصیل به تهران فرستاده شد. در تهران او به تحصیل پرداخت و در کنار آن به کار و اغلب دستفروشی در مناطق جنوبی شهر پرداخت و همین سهپائی و کار روحیه ایگاه به نفس او را بیش از پیش رشد داد. در همین اوان در سخنرانی های مذهبی با علاقه بسیار شرکت می کرد. محسن در اغلب سخنرانی های معلم شهید، دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد حضور می یافت و این سخنرانی ها تاثیر به سزایی بر او می گذاشت و تاثیرش رفتاری و فنی بر جان او نشست که با عمل و فعالیت در راه مبارزات مجاهدین خلق همراه شد. اعدام ۵ تن از مبارزان و اعضای سازمان در سال ۵۱ و سر اعمال انقلابی مجاهدین خلق از جمله ترورهای عوامل مزدور

برادر نصرالله مظهري

کاندیدای مجاهدین خلق از کرمانشاه

بالاخره پس از چند سال فعالیت بی گبر بر علیه شاه در نواها، ۱۵ خرداد ۵۴ همراه با عده ای زیادی از طلاب دستگیر و روانه شکنجه گاه های آریامهری شد و این دوران او را در راهش بر علیه امپریالیسم منحصر و نسبت به آرمان های وحدتی و انقلابی سازمان علاقه مندتر بود. سرانجام پس از تشکیل دادگاه فرمایشی به ۶ سال زندان محکوم شد ولی همواره در حرکت های ضد پلیسی و ضد رژیم و اعتراضات سیاسی و اعتصاب غذای یک ماهه ای سال ۵۶ در زندان نقش فعالی داشت. و به همین دلیل بارها زیر شکنجه رفت ولی بر بلند و بیروبر نمانی محروم از رزق آن بیرون آمد. تا این که در پائیز ۵۷ با گروهی از رزندان ها با یاروان نواهند مردم به دربار حوشتان حلی پیوست. و از آن پس سر فعالیت در کنار دیگر برادران مجاهد به فعالیت و روشنگری پرداخت. روشنگری هایی که تا روزهای اواخر اسفند ۵۷ در رمان انقلاب در امر گهپائی و بساداری از شهرت یاری می کرد. اکنون نصرالله مظهري بر است که در جهت افای ریالت تاریخی خود کرسی مجلس را به سنگری برای دفاع از اعلام راسخو انقلابی تبدیل نماید. و با تاکید بر برنامه های ۱۲ ماده ای مجاهدین خلق ایران که در سرگرفته ای اساسی ترین جواب های به حق مردم ایران است از حقوق و منافع رجمکنان در مداوم مبارزه رهایی بخش ضد امپریالیستی دفاع کند.



نصرالله مظهري در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده ی متوسط کنگاور در سفر متولد شد. نصرالله در طول سال های تحصیلی اش همواره در کنار پدرش به کشاورزی می پرداخت. او وقتی به سرکاری رفت با توجه به جو حاکم بر یادگان سعی بر اشاعه فرهنگ اسلامی داشت. به خصوص در اشاعه نقطه نظرهای مترقیانه ای امام خمینی و بخش کتاب های انسان احسان مسئولیت می نمود. سرانجام سرکاری نصرالله به حوزه علمیه قم رفت. در این زمان یعنی در سال های ۵۱-۵۰ه حوادث جاری ملوک از جمله اعدام ۵ تن از مبارزان و اعضای سازمان او را به تاحات مسر اصلی سارزه رهمون شد. و در این رابطه به مطالعه دفاعات مجاهدین خلق و کتب معلم شهید دکتر علی شریعتی پرداخت. او در این سال ها توسعه تلاش می کرد تا سازمان مجاهدین خلق خاص حاصل کند.

سازمان بود تا بالاخره در سال ۵۶ به آرزوی خود رسید و توانست در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق قرار گیرد و از این به بعد بود که تعبیری کیفی در او ایجاد شد. در اوائل سال ۵۷ نیز با شروع حرکت های مردمی و نواها رفتن فعال خود را در شکل دادن و تهیهی خبرات دست سازی مثل سرراهی و... ایفا می کرد. و در همین سال بود که تمام شغله ای که داشت توانست تحصیلات دانشگاهی اش را با گرفتن دکترا به پایان ببرد.

برادر ابراهیم سادات صیقلانی

کاندیدای مجاهدین خلق از صومعه سرا

برادر ابراهیم سادات صیقلانی متولد ۱۳۳۲ در روستای کهنه سر اطراف صومعه سرا می باشد تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در صومعه سرا به پایان رساند. زندگی در شهر محرومیت های خلق قهرمانان و شرکت عملی در کارهای کشاورزی میان کل ولایت وزیر آفتاب سوزان در آبهای نوتون و نسا لیز را جایی برای بی تفاوتی برایش باقی نگذاشت بعد از اتمام تحصیلات متوسطه راهی خدمت سربازی می شود در مدت سربازی با استفاده از امکانات آموزش و پرورش فعالانه به ساختن مدرسه و جاده برای روستائیان محل خدمت می پردازد، بلکه باری ازدوش چند نفری از آنجا میسر می آید. بعد از اتمام خدمت سربازی در دوستانش در جریان دخالت بیشترمانی رژیم شاه و بخون کشیدن قهرمانان طغیان تاثیرات عمیقی در او گذاشت او برای تمام با سروهای انقلابی و کارکردن در کارخانه جینی سازی مشغول کار می شود مبارزه و شرکت در سازمان دهی کارگران کارخانه برای احقاق حقوقشان تا زمان خروج از کارخانه بهترین تجربیات مبارزاتی اوست برای نمایندگی شورای کارخانه از طرف کارگران انتخاب می شود و هنگامی که در ادای حقوق آنها تغلل می شود: کارگران را علیه کارفرما که از طرف ساواک حمایت می شد به اظهارات می کشاند و قطعنامه صادر می کند. یکبار که کارگران بعد از راهپیمایی در کارخانه برای احقاق حقوق شان دست به تحصن می زنند کارفرما و رئیس کارگری کارخانه

برادر غلامرضا خاکسار

کاندیدای مجاهدین خلق از قصر شیرین و گیلان غرب



غلامرضا خاکسار در شهریور ۱۳۳۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد در یکی از روستاهای قهرزدهی قصر شیرین متولد شد. در حین ادامه تحصیل همراه با دیگر خواهران و برادرانش در مزارع و کشتزارها کار می کرد و فقر و محرومیت نوده های زحمتکش روستائی را از نزدیک لمس می کرد. بعد از اتمام دبیرم ریاضی در دانشسرای اهنایی کرمانشاه قبول شد. در همان سال های ۵۳-۵۱ بود که از طریق اعلامیه حوشتان با سازمان مجاهدین خلق و اهداف و آرمانهای آن آشنا گشت. در آن شرایط احتیاطی آمر آریامهری و با امکانات ابتدایی و در حد توان خود و دوستان همگوش، به تکیه و بخش اعلامیه های ضد رژیم و هم چنین بخش کتاب و نشر اندیشه های دکتر شریعتی پرداخت. او علیرغم اینکه در رشته ی جامعه شناسی دانشگاه ملی قبول شد ولی عشق و علاقه ی او فراتر از آن شرایط ابتدایی و در حد توان خود و دوستان همگوش، به تکیه و بخش اعلامیه های ضد رژیم و هم چنین بخش کتاب و نشر اندیشه های دکتر شریعتی پرداخت. او علیرغم اینکه در رشته ی جامعه شناسی دانشگاه ملی قبول شد ولی عشق و علاقه ی او فراتر از آن شرایط ابتدایی و در حد توان خود و دوستان همگوش، به تکیه و بخش اعلامیه های ضد رژیم و هم چنین بخش کتاب و نشر اندیشه های دکتر شریعتی پرداخت. او علیرغم اینکه در رشته ی جامعه شناسی دانشگاه ملی قبول شد ولی عشق و علاقه ی او فراتر از آن شرایط ابتدایی و در حد توان خود و دوستان همگوش، به تکیه و بخش اعلامیه های ضد رژیم و هم چنین بخش کتاب و نشر اندیشه های دکتر شریعتی پرداخت.

معلمین در تاسیس کانون معلمان به صورت فعال شرکت و به عنوان یکی از اعضای هیئت اجرایی آن انتخاب شد. بعد از سقوط رژیم شاه و نیز به پاسداری از مراکز دولتی، دستگیری عناصر ضد انقلاب، فعالیت های جهاد سازندگی و تشکیل شوراهای واقعی پرداخت. انحرافات که توسط مرجعین و عناصر سازشکار در ارگانهای جامعه بوجود آمده بود و با توجه به مواضع اصولی مجاهدین خلق، همه آرمانها اهداف مردم گرایانه خود را در نقطه نظر ضد امپریالیستی - ضد استعماری مجاهدین خلق یافت و علیرغم تمام فشارها، تبعیضات و حمایدهای مرجعین با ایمانی راسخ به برنامه ۱۲ ماده ای مجاهدین خلق، ادامه داد. است تا در سکر مجلس شورای ملی از حقوق پایمال شده ی زحمتکنان شهر و روستا دفاع نماید.

برادر مجاهد حسن محمدی

کاندیدای مجاهدین خلق از ساری

برادر مجاهد حسن محمدی در سال ۱۳۳۰ در یک خانواده ی مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در گرگان گذراند. از کودکی با کتاب و مطالعه آشنا شد و از همان دوران تحصیل شیفته ی ادبیات و اشعار کلاسیک و حماسی بود. در دوران خدمت سربازی در یک کلاس درس به فعالیت خود را شروع کرد. برادر مجاهد حسن از سال ۴۷ برای عملی شدن به مبارزات خود و دنبال کردن راههای اساسی وارد یکسری جلسات میمه محفی که به منظور مبارزه علیه سیم مسلحانه است. مبارزات مستانه و سرسخت در جستجوی راهی بود که بتواند با پای نهادن در مسیر مبارزه ی مسلحانه دین خود را نسبت به خدا و خلق ادا نماید. بالاخره حسن توانست با سازمان آشنا شده و در اوایل سال ۴۹ وارد آن گردد. حسن در همان سال سر در انستیتو تکنولوژی سربز قبول شد، اما فعالیت خود را تحت چهارچوب سیاسی - تشکیلاتی سازمان ادامه داد.

در بی ضربه ی شهریور ۵۰ حسن نیز در همراهی به جنگ پلیسی افتاد اما وی که حاضر نبود به آسانی در دست دشمن گرفتار باشد دست به فرار زد که متأسفانه موفق نشد. ساواک که از این حرکت وی به چشم آمده بود او را زیر شکنجه های شدید قرار داد و انواع شکنجه ها را روی او امتحان کرد تا آنجا که هنوز آثارش روی بدنش باقی است. حسن در بیدارگاه رژیم به یکسال زندان محکوم شد و در جهت حفظ منافع طبقات زحمتکش یکشاید.

مردود گلابز شده، منجر به اخراج وی از این شرکت می گردد. از این پس برادر عزت الله ضمن کار در شرکت های مختلف با عده ای معلم و دانشجو آشنا شده و به مطالعات ایدئولوژیک سیاسی می پردازد و به تکیه این دوستان اقدام به تکثیر اعلامیه و نوارهای مختلف در زمینه مسائل مبارزاتی و ایدئولوژیک می کند. در جریان قیام یکساله تا بهمن ماه ۵۷ برادر روزنان دست به فعالیت های مبارزاتی چشمگیری می زند، او بعد از قیام، نیز تاکنون به این مبارزه اش استمرار و تداوم بخشیده است و می رود تا با در اختیار گرفتن سکر مجلس شورای ملی راه مبارزات آینده اش را در جهت حفظ منافع طبقات زحمتکش یکشاید.

برادر عزت الله (محمد) روزبان

کاندیدای مجاهدین خلق از مسجد سلیمان

شد در این زمان یکبار که قرار بود شاه حلاط از سد دیدن کند از او خواسته می شود که در امر تزئین حاده همکاری نماید که قبول نمی کند و جریان به رد و خوردن با افراد گارد او را اخراج می نمایند. بعد از ترک CBC در بندرامام خمینی استخدام می شود. هنوز مدتی از کار در این شرکت نگذشته بود که به خاطر حمایت از کارگری که توسط یکی از کارکنان خارجی آن شرکت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود با فرد خارجی

وضع نایساملان امکانات تحصیل برای طبقات پایین جامعه روح معترض برادر روزبان را بران می داشت که آرام ننشیند و برای احقاق حقوق خود و همسالاتش دست به یک سری اعتراضات بر علیه سیستم آموزشی و مسئولان آن بزند تا آنجا که یکبار او را از مدرسه اخراج می کنند پس از دو سال تحصیل در مسجد سلیمان فشار مالی برادر عزت الله روزبان را مجبور کرد که از ادامه تحصیل منصرف شود. ابتدا در یک شرکت فرانسوی در سد کارون مشغول به کار

برادر عزت الله روزبان در اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در یک خانواده از ایلات عشایر بختیاری به دنیا آمد. زندگی ابتدایی که عبارت بود از زندگی سرسخت و جانگناه طبیعت درسهای بسیاری را به برادر روزبان آموخت. دوران دبیرستان را در روستاهای اطراف مسجد سلیمان و ابدیه پایان رساند و سپس به شهر کرد رفت و توانست تا سال سوم دبیرستان در این شهر به تحصیل ادامه دهد. برادرمان ضمن ادامه تحصیل در مسجد سلیمان مجبور بود برای تأمین مخارج تحصیل نایسانها به کار مشغول شود. مبارزات عزت الله روزبان از همین دوران دبیرستان آغاز می شود چرا که مشاهده ی

با سوابق مبارزاتی کاندیدهای مجاهدین خلق آشنا شویم:

خواهر فرنگیس جوکار

کاندیدای مجاهدین خلق از اهواز



خواهر فرنگیس جوکار در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای روستائی متولد شد. از همان کودکی با فقر روزافزون توده‌های زحمتکش روستائی آشنا شد. پس از طی دوران دبیرستان در آبادان وارد دانشگاه اهواز شد و به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت تا شاید بتواند از این راه دردهای بیستار خلق را مرهم بدهد. بالاخره در سال ۵۸ موفق به دریافت دکتری پزشکی از این دانشگاه شد. در دوران دبیرستان با دیدن تعصباتی که حتی به محیط های آموزشی نیز کشیده می شد همواره فردی معترض و مبارز بود. به طوریکه یکبار او را اردبیرستان اخراج می کنند که با وساطت دبیران و اعتراض دانش آموزان به کلاس برگردانده می شود. در دوران دانشکده نیز فعالانه در تظاهرات و فعالیت های سیاسی دانشجویی شرکت می جست. در جریان یکی از تظاهرات دستگیر

شد و پس از مدت کوتاهی آزاد شد. همزمان با اوجگیری مبارزات خلق بهرمانان در سالهای ۵۷-۵۶ فعالیت سیاسی خواهر فرنگیس جوکار ابعاد گسترده تری به خود گرفت به طوری که اتاق وی در خوابگاه بهمارستان مکتونی برای سمج و سازماندهی دیگر خواهران مبارز تبدیل شده بود. وی در این مدت با توجه به سوابق انقلابی مجاهدین خلق با مطالعه کتب و جزوات، به ارتقاء دیدگاه اندئولوژیک - سیاسی خود پرداخت و به قول خودش کشتی نجات خود و مردم محروم بهرمان را در بستر مبارزات مکتبی مجاهدین خلق یافت. و به همین دلیل در رابطه با فعالیت های مجاهدین خلق فرار گرفت و بطور مشخص مسئولیت امداد پزشکی مجاهدین خلق مرکز اهواز را به عهده گرفت و با تاسیگی کامل امر خدمات درمانی به مردم رنج دیده امان در اهواز آن داشت که در تاسی درمانگاهی در منطقه تلینگ آباد و سرمحله آخر کبان نقش سرزائی داشته است. او اکنون در جهت احقاق حقوق کلیه افکار و طبقات خلق و ویژه کارگران و دهقانان و زنان بهرمان میهنمان که عملاً تاکنون درجهی دوم تلقی شده اند با تأکید بر برنامه ۱۲ ماده‌ای مجاهدین خلق به مبارزه خود در سنگرمجلس شورای ملی ادامه خواهد داد.

خواهر معصومه افشار

کاندیدای مجاهدین خلق از خرمشهر



مجاهدین مسئولیت های انقلابی و مردمی خود را با فعالیت های حسیکیت پذیر ادامه داده است. او که اکنون بیروزی و بیروزی خلق را در حقیقت برنامه ۱۲ ماده‌ای مجاهدین خلق می بیند در سنگرمجلس شورای ملی آماده بی گزینی و تحقق برنامه های است که انعکاس دردها و رنج ها و خواست های مردمی گسسته افشار و طبقات خلق است.

خسند، جهت گیری های جدید، همراه با سیاسی شدن فعالیت ها، حساسیت دشمن را نسبت به فعالیت های او برانگیخت. لذا ساواک شناسائی و تعقیب او را آغاز کرد. یکبار در باستان ۵۵ که خواهر به مشهد رفته بود به خانه ای او می رسید ولی موفق به دستگیری نمی شود اما پس از مراجعه به خرمشهر مأموران بهرمانی به خانه این رنجیده و او را دستگیر و به زندان ریان (آبادان) منتقل می کنند. مردم که از جریان اطلاع پیدا می کنند، با تلغفها و طرح راهبیمائی و ساواک را زیر فشار قرار می دهند. به ویژه به علت حال مراحی نامساعد او ساواک محور می شود با قید ممنوعیت خبری و

خواهر افشار در سال ۱۳۳۵ در یک خانواده مذهبی سنا فقیر در مشهد به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در خرابی سار دسوار سیری کرد. او در سنین ۱۳ و ۱۴ خانگی با علاقه تندی که به مطالعه و کسب آگاهی های مذهبی داشت به آموزش قرآن و سبب اللغه هفت کلمات. خواهر افشار از سال ۴۸ در خرمشهر با تکمیل کلاس و گاه سخنرانی در منازل به تدریس قرآن و سبب اللغه و روح اسلام انقلابی در جهت تکمیل تحصیلات به نسل جوان و انقلابی پرداخت. از سال ۵۱ تا ۵۵ عمدتاً فعالیت های او در انجمن خرمشهر متمرکز بود. وی در سال ۵۲ با اسفاده از کتاب های معلم شهید دکتر شریعتی متحصلاً به برنامه های ابعاد سیاسی خسند. در سال ۵۳ از طریق کتاب ها و جزوات و زندگی نامه شهدای پیشاز خلق با سازمان مجاهدین خلق آشنائی حاصل نمود. این آشنائی به فعالیت های خواهر افشار روحی تازه

برادر مجاهد سعید شاهسوندی

کاندیدای مجاهدین خلق از شیراز



های پس در شهر قم در سال ۵۱ می باشد. این عملیات باسجی بود به ساجم پلیس به طلاب مبارز و مردم مهربان قم. در طول سال های ۵۲ تا ۵۴ بعد مسئولیت های متعددی را عهده دار بود که از آن جمله است: عضویت در گروه "الکرونگ" سازمان سپهبدی مسافرتی از سربزه در رابطه با جریان احراری (اوپورتونستی) جنبه ها، همراه و در کنار مجاهدین شهید محمد تریف واقعی و مرتضی صمدیه لئاف، سعید نیز به مسئولیت های خویش در جهت دفاع از آرمان های توحیدی و اسلامی سازمان مجاهدین خلق و حفظ دستاوردها و میراث حوسار آن برداشته و بدین ترتیب اولین هسته مقاومت اصولی علیه جریان احراری توسط این به مجاهد در آذر ۵۳ تشکیل شد.

سعید در سال ۱۳۲۹ در سراسر متوسطه را در سراسر گذراند و فعالیت های سیاسی خود را از آن هنگام که در دبیرستان تعاری تحصیل می کرد از طریق محافل مذهبی - سیاسی که در آن روزگار وجود داشت شروع کرد. در سال ۴۷ در رشته مهندسی مکانیک دانشگاه سراسر پذیرفته شد. اندک زمانی محقق استرالیایی بوجود آورده و به تکرار اعلاسه های امام خمینی پرداخت. کمی بعد از طریق دانشجویان غرب دانشگاه سراسر با افکار فلسطینی و آثار شورک آن آشنا شد. این آشنائی درجهت جدیدی برای او گشود. سعید که در تجربه و تخصص و چندساله خویش نسبت مبارزات رفرمیستی را تجربه کرده بود گوش داشت به فلسطینی رود و در تلاش برای این منظور بود که با مجاهدین خلق آشنا شد. او در سال ۴۸ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران پذیرفته شد و در شاخه شیراز به فعالیت پرداخت طی سال های ۴۸ تا ۵۵ سعید توانست تحت هدایت مجاهد شهید فرهاد صفا با آموزش های سیاسی - اندئولوژیک و نا اندازه های نظامی مجاهدین خلق آشنا شود و به عنوان یک "عضو" انجام وظیفه کند.

بعد از ضربه سراسری اول شهریور ۵۵، سعید شیراز ترک و زندگی جدید خود را به عنوان یک مجاهد خلق در نیم های محلی سازمان شروع کرد. بعد از شروع عملیات مسلحانه در سال ۵۵، سعید در تیمی که مجاهد شهید کاظم دولاوار فرماندهی آن را به عهده داشت فعالیت خود را در شکل جدید شروع کرد. بعد از دستگیری مجاهد شهید کاظم دولاوار در ارتباط سازمانی با مجاهد شهید محمد شریف واقعی قرار گرفت. در همین مدت در طرح و اجرای تعدادی از عملیات نظامی سازمان شرکت داشت. از جمله او در انفجار اداره ی اطلاعات آمریکا و انفجار قبر رضاخان مستقیم و فعال داشت. از دیگر عملیات انقلابی که سعید مستقیماً در آن شرکت داشت انفجار همزمان با ساگا-

برادر کریم صالح شوشتری

کاندیدای مجاهدین خلق از اهواز



حلق ایران آشنا شد و به فعالیت راهشان پی برد. او که حرکت آنها را حرفه ای امدی برای رهائی خود و دیگر هم رنجبران کارکش از نوع سم آرمبوری و استعمار برنامه داری می دانست، به بی گزیری راهشان همت گماشت. بدین منظور با کمک دو تن از برادران اهوازی صم سبک یک هسته چریکی تحت عنوان "شاخه خورشید گروه فجر افکار" وابسته به مجاهدین خلق ایران، اقدام به شناسائی مراکز حسان رژیم و سپهه و نادرک اسلحه و ... نمود که متأسفانه پس از مدت کوتاهی هر سه نفرشان دستگیر شدند. برادر صالح شوشتری، پس از یک سال و نیم شکنجه و زندان در سال ۵۵ از ساه جال های آرمبوری آزاد شد و این بار با کوله باری از تبار و حشمی افزون نسبت به دشمنان خدا و خلق، مبارزه بر علیه شاه حلال و نظام سلطنتی را ادامه داد.

برادر کریم صالح شوشتری (صالحی) در سال ۱۳۳۵ درمان خانواده ای فقیر در اهواز متولد شد. از کودکی به منظور تأمین مخارج زندگی مجبور به کار کردن بود ولی چون علاقه تندی به تحصیل داشت، در کنار کارهایی از قبیل نجاری، مکانیکی، سلمایی، کتاب - فروشی و ... از درس خواندن غافل نبود. تا اینکه توانست دیپلم بگیرد و پس از آن هم مجدداً به کارگری معنول شد.

زندگی سراسر رنج و درد برادر صالح شوشتری وقتی که با آشنائی او به اسلام انقلابی بنامه ای اندئولوژی رهائی بخش زحمتکش، پیوسته خود، دیگر ماندن در اسارت را برای خود و دیگر زحمتکش سربوشتی ممنوم ندانسته، در هر کارگاهی که وارد می شد، بنای اعتراض را می نهاد تا شاید بتواند حقوق غارت شده ی خود، دیگر همکاران کارکش را باز پس ستاند. فعالیت در انجمن های سیاسی - مذهبی، بعد دیگری از مبارزات برادر صالح شوشتری را تشکیل می داد. دوستان قدیمی او جسارتش را به هنگام نصت عکس امام خمینی در یکی از اجمن های سیاسی - مذهبی و نیز ترویج افکار مترقی معلم شهید شریعتی در دوران سیاه دیکتاتوری و خفقان آرمبوری بیاد دارند.

در سالهای ۵۱ - ۵۰ بود که برادر صالح شوشتری در جریان اوج - گیری مبارزات قهرآمیز و مسلحانه پیشتاران خلق، با افکار مجاهدین

برادر مصطفی نیک کار

کاندیدای مجاهدین خلق از رامسر و شهسوار

مصطفی در سال ۱۳۲۷ در یکی از روستاهای شهسوار در خانواده ای کشاورز متولد شد. تحصیلات متوسطه را در شهسوار به پایان رسانده و پس از گرفتن دیپلم به خدمت سربازی رفت. او در پوشش سپاهی دانش چون معلمی فداکار و مردم دوست در آگاه کردن روستائیان از علل فقر و بدبختی روز افزون آنها تلاش می کرد. به همین دلیل بارها مأمورین ساگا که مزاحم فعالیت های او بودند درگیری و برخورد پیدا کرد که منجر به معرفی وی به ساواک شد. او در سال ۵۰ در استخدام آموزش و پرورش به شهسوار برگشت و در افتاء و معرفی جبهه واقعی رژیم ضد خلقی، به بحث کتاب و جزوات متری، باور اعلامه می پرداخت. او با شناخت جبهه های پیشاز خلق، حنیف نژادها و رضائی ها که با آمیزش

ثوری انقلابی و عمل انقلابی خطوط یک مبارزه مکتبی و انقلابی را رسم کردند به فعالیت عطفه نظرات اندئولوژیک - سیاسی مجاهدین خلق بی برد. او همزمان با اوجگیری مقام قهرمانانه خلق در سازماندهی تظاهرات و اعتراضات صدرزیمی نقش سرزائی داشت. سراز سربوشتی شاه سیر برای دفاع از اسلام انقلابی در مقابل اسلام پناهان مردم فریب در سنگر مجاهدین خلق به روشنگری و افشاکاری پرداخت. ایک سیر در ادامه ی همان فعالیتها با شرکت در اجتماعات مرحله ی دوم مجلس شورای ملی آماده ی دفاع از حقوق پایمال شده ی زحمتکش شهر و روستا تا تکیه بر برنامه ی ۱۲ ماده‌ای مجاهدین خلق می باشد.

برادر مجاهد جواد زنجیره فروش

سال ۵۲ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد. محیط فعال و پر شور دانشگاه در او بسیار موثر بود بطوریکه در اواخر سال ۵۲ پس از ناس با اعضای سازمان به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. در سال ۵۴ همزمان با موج صرعه ی اپورتونستیهای جنبه در حالیکه حدود یکسال و نیم از فعالیت تشکیلاتی او می گذشت دستگیر و زیر شکنجه های وحشیانه ی مزدوران ساواک قرار گرفت. حوادا مقاومت و رازداری قهرمانانه ی خود آنجنان در حضان ساواک را به خشم آورد که سیرخانه ترین شوه های آزاد و به آغوش مردم میهنمان باز شکنجه را در موردش به کار بردند. گشت او اکنون آماده است تا در ادامه ی مبارزه ی رهائی بخش و ضد یک مجاهد خلق هرگز به دست امیرالیستی خلق قهرمان ایران، در دشمنان خلق نخواهد افتاد تحمل سنگرمجلس شورای ملی به وظایف و مقاومت جوادکار را به ستری شدن انقلابی و اسلامی خود عمل کند.

اسامی بقیه کاندیدهای مجاهدین خلق

- در شهرستانها
- برادر سعید حسین حسینی بندر ترکمن
 - برادر مجاهد هادی روشن روانی همدان
 - برادر محمد رضا صالحی صدقیانی سلماس
 - برادر جعفر صمدی تگلو ارومیه
 - برادر نجف نبی مهدی شهرگرد
 - برادر محمد علی متقی لنجان

با سوابق مبارزاتی کاندیداهای مجاهدین خلق آشنا شویم:

برادر مجاهد محمد باقر بیگدلی

کاندیدای مجاهدین خلق از اهواز



محاضره‌ی خاصی می‌ای که به همراه برادر شهید سید مهدی مرصادی در آن زندگی می‌کرد اسر شد و موجبری حلال بارجویی و تکلیفی وی را آغاز نمود.

پس از ماه‌ها زندگی در سلول - های انفرادی کمیته‌ی ضد خرابکاری مریدان اوس مستقل شده، در سی دادگاه‌های شاه حلال به ۱۲ سال زندان محکوم گردید.

برادر مجاهد محمد باقر بیگدلی چند ماهی را به همراه مجاهد کبیر بدر طالقانی در زندان اوس به سر برد و آنطور که خودش می‌گوید خاطرات نورانی را از آن دوران به یاد دارد. خاطراتی که سبب انگیزه‌ی شدید پدر به فرزندان مجاهدش بود و سبب به صورت تفسیر قرآن که کنگاه‌طور شفاهی به فرزندان مجاهدش علم می‌داد، یادگار مانده است.

برادر مجاهد محمد باقر بیگدلی در جریان مبارزات اخیر خلق مجاهدین به رهبری فاطمه و شریک سید امیرامام خمینی و عدت جوانی خلق در سال ۵۷ از زندان آزاد شد و در جریان مقام سیم ماه ۵۷ فعالیت‌های مبارزاتی را در کنار دیگر برادران مجاهدین به انجام رساند - می‌دهد.

نماد که با انتخاب وی، دین خود را به پاس خون شهدای انقلاب محمی - نیمه علمی زندگی می‌کرد، و استمرار آن تا موج کامل خم - مین بود. در آغاز خود توحیدی (فقط) ادا شایم.

برادر مجاهد محمد باقر بیگدلی در مرداد ماه ۱۳۳۱ در اهواز متولد شد. دوران ابتدایی و متوسطه را در مدارس اهواز به پایان رسانده، در سال ۵۵ به دانشکده‌ی مخابرات تهران وارد و در سال ۵۴ فارغ التحصیل شد.

از همان ایام دستارستان که در حلسات و انجمن‌های سیاسی - مذهبی فعالیت می‌کرد، ضمن تماس با مردم رحمتکش شهر و سایر آشنایان با درد و رنج توده‌های روستایی که بنا به ضرورت هابی به روستا می‌رفت، به مسئولیت‌های خطیر هر چه بیشتر و اف می‌شد.

به خصوص در سال‌های آخر دستارستان که مستقیماً با مجاهد حسین کرمانشاهی، تماس حاصل نمود.

مجاهد شهید حسین کرمانشاهی ضمن مسافرت به اهواز سعی در هدایت جوانان بر شور و انقلابی اهواز در مسیر مبارزه‌ی اصلی و درست، که همان مبارزه‌ی کبسی و سازمان یافته با تکیه بر مکتب سلحانه بود، داشت. برادر مجاهد محمد باقر بیگدلی از اولین کسانی بود که به وی پاسخ مثبت گفته و توانست در همان سال اول ورود به دانشگاه ارتباطش را با او تحکیم بخشد و پس از یک سال و نیم بطور فاطمه و جدی در کنار دیگر برادران مجاهدین به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد.

محمد باقر بیگدلی در سال ۵۲ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد. پیش از این او برای

برادر مجاهد ابراهیم ذاکری

کاندیدای مجاهدین خلق از آبادان



مقام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

فهم من قصی نخبه و منهم من یتقن.

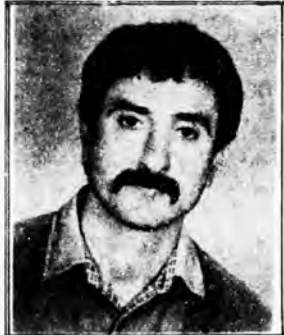
برادر مجاهد ابراهیم ذاکری در سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ی مذهبی متولد شد او در طول سال‌های تحصیلی‌اش در تهران و در محافل متعدد سیاسی - مذهبی شرکت می‌نمود در همان دوران از طریق نزدیکانش با مسجد هدایت و پدر طالقانی آشنا شد که این سرآغاز ورود به صحنه‌ی مبارزه و زندگی انقلابی او بود. در سال‌های ۴۲ با اوج‌گیری مجدد جنبش توده‌های محروم سپهمنان علیه دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم آمریکا، ابراهیم سینه‌تور و خفقان بر جامعه سایه افکند و موج دستگیری شد. به دنبال دستگیری پدر طالقانی و سایر اعضای نهضت آزادی او با حضور در دادگاه محاکمات پدر با حقایق موجود جامعه‌طورلموس - تری آشنا شد. برادر مجاهد ابراهیم ذاکری در سال ۴۴ به دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران راه یافت. او در دانشگاه به عنوان عضوی سازمان هدیده فعالیت در مبارزات دانشجویی و محافل سیاسی - مذهبی شرکت می‌نمود و در کنار این فعالیت‌ها با کار کردن در کنار بده‌های محروم، با رنج و مشقت آنها از نزدیک آشنا می‌گردید. پس از فارغ التحصیل شدن در سال ۴۹ در رشته‌ی مهندسی برق در دانشکده‌ی مخابرات

حربان انحرافی شده بودند. رابطه برقرار نمود و با تمام نیرو و امکانات به صفوف مقدم مبارزه پیوست و در این راه، دانش زین و فرزند نتوانست خللی در عزم راسخ او ایجاد کند. در سال ۵۵ که اوج هجوم و وحشیانه ساواک به انقلابیون بود و سرد سلحانه دوران سخت و سرنوشت ساز خود را در مبارزه علیه رژیم حلال می‌گذراند - ابراهیم سیردیگی از این یورش‌های وحشیانه به محمی‌گاه‌های انقلابیون در یکی از خانه‌های توده‌ی جنوب شهر به جنگ دژخیمان ساواک افتاد. حلالان ساواک بر دست‌بازی به اطلاعات برادر مجاهد ابراهیم ذاکری، به هرگونه شکنجه و اعمال وحشیانه متوسل شدند و چون از این راه موفقیتی بدست نیاوردند تا یکسال او را در سلول انفرادی نگاه داشتند.

و سرانجام او را به زندان اند محکوم نمودند. او جزء آخرین دسته از زندانیان سیاسی بود که با قیام دلیروانی خلق قهرمانان به رهبری امام خمینی از زندان آزاد شد و از آن پس سر تا اندیشه خدمت به توده‌های محروم و سخت ستم و بر اساس بیچارگی حوسنی که با خون بهترین فرزندان بیستاز و دلیر خلق سست بود، هیچ وقت انقلاب و مبارزه را پایان یافته تلقی نکرد و در کنار سایر جوانان و برادران مجاهدین به انجام مسئولیت‌هایش در قبال خدا و خلق پرداخت. و در همین رابطه او از فروردین ۵۸ مسئولیت‌ها و وظایف انقلابی‌اش را در جنبش ملی مجاهدین آبادان استمرار بخشید.

برادر مجاهد غلامعلی مصباح

کاندیدای مجاهدین خلق از آمل



مجاهدین و دستگیر شدن اعضا سازمان او سر در اوضاع نا یکی از اعضا شهید سازمان دستگیر شد و به سال زندان محکوم گردید. پس از آزادی از زندان سر به فعالیت سازمانی خود ادامه داد، و در سال ۵۶ به دین با خلق قهرمان ایران در مبارزات ضد دیکتاتوری فعالیت کرد. در سال ۵۷ در مبارزات ضد دیکتاتوری خلق بر سر مبارزات و رهبری به رهبری امام خمینی سعی نمود تا در راه آرمان‌های حادش و خللی تا آن جا که در توان داشت، قدمی برآورد.

غلامعلی مصباح در دی ماه ۱۳۱۹ در بائسز متولد و تحصیلات خود را سر در همین شهر ادامه داد. بعد از اخذ دبلوم در سال ۱۳۴۵ وارد دانشکده حقوق شد و در سال ۱۳۴۱ که فعالیت‌های سیاسی مردم به رهبری امام خمینی اوج گرفته بود به اتفاق نسی چند از دانشجویان همفکرش به تشکیل گروه کوچکی پرداختند که هدفشان انهدام انقلابی وابستگی رژیم مغزور پهلوی بود و به همین خاطر چند قصه سلحه نیز تهیه کردند. اما از آن جا که مبارزه‌ی مسلحانه جز در برون یک اندونوزی انقلابی که راهنمای عمل باشد امکان‌پذیر نیست، به دنبال منبع و ماخذی بودند تا ضعف شوریک خود را جبران کنند. بر اساس بی‌گبری این هدف بود که با یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران آشنا شد و از رهنمودهای او استفاده نمود تا این که در سال ۵۵ پس از ضربه‌ی سازمان

برادر مجاهد علاء کوشالی

کاندیدای مجاهدین خلق از لاهیجان

برادر مجاهد علائی کوشالی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران تاجهی گیلان کاندیدای لاهیجان علاء کوشالی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده‌ی روحانی سرشناس شهرستان لاهیجان متولد شد تحصیلات ابتدائی را در همین شهرستان به پایان رساند و در سال ۴۹ دپلم گرفت و به دانشکده تربیت بدنی تهران وارد شد این زمان دقیقاً مصادف است با تولد و اوج‌گیری مبارزه‌ی مسلحانه و تأثیر پذیری او از این مبارزات خونین در گیلان و تهران و سایر شهرستانهای ایران. بنا بر این تحصیل صرف نمی‌توانست برای او فایده‌بخش باشد لذا ساواک که در دانشکده شدیداً به وی طین شده بود او را از ادامه‌ی تحصیل محروم کرده و به خدمت اجباری در ارتش فرستاد این دو سال فرصت خوبی بود تا به نظام کثیف ارتش تاهنشاهی بی‌بردی و پس از انجام دوره‌ی سربازی به دانشکده بازگشت و با آشنائی از نقطه‌نظر و شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران از فعالیت‌های دانشجویی به نفع سازمان با تمام قوا وارد شود و از هیچ‌نوع کوشش فرو گذار نمی‌کرد از این دانشکده به آن دانشکده رمت و آمد می‌کرد و جزوات و اعلامیه‌ها و غیره را منتقل می‌نمود در سال‌های ۵۵ و ۵۶ با شروع انقلاب ضد دیکتاتوری

برادر مجاهد علائی کوشالی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران تاجهی گیلان کاندیدای لاهیجان علاء کوشالی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده‌ی روحانی سرشناس شهرستان لاهیجان متولد شد تحصیلات ابتدائی را در همین شهرستان به پایان رساند و در سال ۴۹ دپلم گرفت و به دانشکده تربیت بدنی تهران وارد شد این زمان دقیقاً مصادف است با تولد و اوج‌گیری مبارزه‌ی مسلحانه و تأثیر پذیری او از این مبارزات خونین در گیلان و تهران و سایر شهرستانهای ایران. بنا بر این تحصیل صرف نمی‌توانست برای او فایده‌بخش باشد لذا ساواک که در دانشکده شدیداً به وی طین شده بود او را از ادامه‌ی تحصیل محروم کرده و به خدمت اجباری در ارتش فرستاد این دو سال فرصت خوبی بود تا به نظام کثیف ارتش تاهنشاهی بی‌بردی و پس از انجام دوره‌ی سربازی به دانشکده بازگشت و با آشنائی از نقطه‌نظر و شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران از فعالیت‌های دانشجویی به نفع سازمان با تمام قوا وارد شود و از هیچ‌نوع کوشش فرو گذار نمی‌کرد از این دانشکده به آن دانشکده رمت و آمد می‌کرد و جزوات و اعلامیه‌ها و غیره را منتقل می‌نمود در سال‌های ۵۵ و ۵۶ با شروع انقلاب ضد دیکتاتوری

حجت الاسلام جلال گنجهای

دانشجویان زنده نگه می‌داشت. بالاخره پس از ۵ ماه دوباره بدست ماموران ساواک لاهیجان دستگیر و پس از تحمل شکنجه‌های فراوان به ۳ سال زندان محکوم گردید. به خصوص بعد از ضربه‌ی ایورتونستی جب نماها به ساره‌ان مجاهدین خلق او و سایر رزمندگان مجاهدین خلق در زندان

برادر ابوذر ورداسبی

کاندیدای مجاهدین خلق از قائمشهر



ابوذر ۳۲ سال پیش در خانواده‌ی ایروستانی و فقیر در جویبار قائمشهر متولد شد. او از همان کودکی محرومیت و رنجهای زحمتکش روستائی را که ناشی از ظلم و استثمار فئودالها و زمینداران منطقه بود به خوبی لمس می‌کرد. دوران دستارستان را همراه با کسب آگاهی و فعالیت‌های سیاسی پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد. محیط دانشگاه توانست هرچه بیشتر زندگی او را با فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی دانشجویی پیوند دهد و در فعالیت‌های سیاسی و صحنه‌ی دانشگاه فعالیت‌های سیاسی و صحنه‌ی دانشگاه شرکت می‌نمود و در کنار این فعالیت‌ها با کار کردن در کنار بده‌های محروم، با رنج و مشقت آنها از نزدیک آشنا می‌گردید. پس از فارغ التحصیل شدن در سال ۴۹ در رشته‌ی مهندسی برق در دانشکده‌ی مخابرات

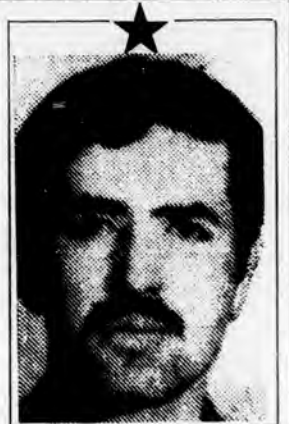
ابوذر ۳۲ سال پیش در خانواده‌ی ایروستانی و فقیر در جویبار قائمشهر متولد شد. او از همان کودکی محرومیت و رنجهای زحمتکش روستائی را که ناشی از ظلم و استثمار فئودالها و زمینداران منطقه بود به خوبی لمس می‌کرد. دوران دستارستان را همراه با کسب آگاهی و فعالیت‌های سیاسی پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد. محیط دانشگاه توانست هرچه بیشتر زندگی او را با فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی دانشجویی پیوند دهد و در فعالیت‌های سیاسی و صحنه‌ی دانشگاه شرکت می‌نمود و در کنار این فعالیت‌ها با کار کردن در کنار بده‌های محروم، با رنج و مشقت آنها از نزدیک آشنا می‌گردید. پس از فارغ التحصیل شدن در سال ۴۹ در رشته‌ی مهندسی برق در دانشکده‌ی مخابرات

تسلع و حمایت از جهاد مسلحانه را آغاز کرد. در این دوره نیز مارکهای آرم‌مهری از قبیل مارکسیست اسلامی بر علیه او ادامه داشت. اما او با سخنرانی‌های شورانگیز خود انگیزه - های مبارزاتی را در جوانان و

ابوذر ۳۲ سال پیش در خانواده‌ی ایروستانی و فقیر در جویبار قائمشهر متولد شد. او از همان کودکی محرومیت و رنجهای زحمتکش روستائی را که ناشی از ظلم و استثمار فئودالها و زمینداران منطقه بود به خوبی لمس می‌کرد. دوران دستارستان را همراه با کسب آگاهی و فعالیت‌های سیاسی پشت سر گذاشت و در سال ۱۳۴۴ وارد دانشگاه تهران شد. محیط دانشگاه توانست هرچه بیشتر زندگی او را با فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی دانشجویی پیوند دهد و در فعالیت‌های سیاسی و صحنه‌ی دانشگاه شرکت می‌نمود و در کنار این فعالیت‌ها با کار کردن در کنار بده‌های محروم، با رنج و مشقت آنها از نزدیک آشنا می‌گردید. پس از فارغ التحصیل شدن در سال ۴۹ در رشته‌ی مهندسی برق در دانشکده‌ی مخابرات

تسلع و حمایت از جهاد مسلحانه را آغاز کرد. در این دوره نیز مارکهای آرم‌مهری از قبیل مارکسیست اسلامی بر علیه او ادامه داشت. اما او با سخنرانی‌های شورانگیز خود انگیزه - های مبارزاتی را در جوانان و

۱۶ اردیبهشت سالروز شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی را گرامی بدریم



مجدد در سال ۱۳۲۷ در تهران در خانواده‌ی بسا فقیری دنیا آمد تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در اصفهان گذراند. او از همان اوان جوانی یعنی هنگامیکه به دبیرستان ادب اصفهان می‌رفت، وارد فعالیت های اجتماعی شد. او در انجمن اسلامی در جمع، شکل و سازمان دهی دانش آموزان نقش داشت. در همین طریق بود که به تدریس با ساسامانیهای اجتماعی و وضع وقت بار طغیان محروم آشنا می‌شد، از یک طرف عشق و علاقه به مردم و از طرف دیگر کینه و نفرت نسبت به دشمنان خلق در وجودش ریشه می‌دواند. اما در چشم انداز سیاسی اجتماعی آن روزگار حر افاضات اصلاحی و رفرمیستی جبر دیگری بود.

بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی در سال ۴۵ در زمی اولین دوره‌ی دانشجویان دانشگاه صنعتی در رشته‌ی برق شروع به تحصیل کرد. در دوران دانشجویی و بخصوص در سال های اول بطور عمده فعالیت وی حول بنیادگذاری انجمن اسلامی دانشگاه متمرکز شد و خود یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی بود.

اواخر سال ۱۳۴۷ به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. در جریان ضربه‌ی اول شهریور ۱۳۵۰ در رابطه با اساد و مدارکی که در خانه های حمی بدست آمده بود نام

مجدد نیز لو رفته و مأمورین به سراغ وی رفتند ولی او با زیرکی از جنگ مأمورین ساواک گریخت.

بعد از شهریور ۵۰ و شروع زندگی محفی، مجید همراه سایر برادرانی چون احمد رضایی... به بازسازی سازمانی پرداخت که حدود ۹۰ درصد از اعضای برجسته‌ی خود را از دست داده بود. در این زمان مجید به عنوان یک عنصر فعال و کارآمد و به‌عنوان معاون شهید کاظم دوالانوار فعالیت می‌کرد. بعد از دستگیری کاظم در ۱۲ مهر ماه ۵۱ مجید وزارت مرکزیت شد و همراه با رضایی به انجام وظایف سازمانی پرداخت. بعد از جمع بندی آخر سال ۵۱ و تاحضای شدن سازماندهی (در تابستان ۵۲)، در اسای یکی از سه شاخه ساز پرداخت. وی علاوه بر مسئولیتی که به‌عنوان عضو مرکزیت بر عهده داشت مسئولیت‌های خاصی را نیز بر عهده‌دار بود که از آن جمله‌اند:

۱- مسئول امنیتی سازمان حفظ و حراست و سازماندهی اعضا، کشف تانکیها، شوهها و افاضاتی که پلیس انجام می‌داد، شناسایی و اعلام کلیه منازل و مکان‌هایی که پلیس برای دستگیری برادران و خواهران و یا سایر افراد سون تحت کنترل و مراقبت داشت، کشف محلهای نگهداری شده توسط ساواک و سرکست اطلاعاتی از مراکز جمع و تردد دشمن (ساواک و پلیس و...) اطلاعاتی از شخصتهای مؤثر و متورر رژیم از جمله وظایف محدد بود.

۲- مسئول گروه الکتریکی مسئولیت دیگر مجد در "گروه الکتریکی" سازمان بود که تحت هدایت و راهنمایی های او و به همت برادر شهید عبدالرضا منیری جاوید به دستاوردهای گرانقدری نائل آمده بود. گروه الکتریکیک نواسته بود

سبازی از فرکانسها و امواج دشمن را کشف و کنترل کند، از کمته‌ی ساواک و گروه‌های ضربت نا شهربانی و زاندارمیری و مناطق و مراکز چندگانه ساواک در شهر تهران و... همرا کنترل می‌کرد.

۳- مسئول رابطها برادران اغرابی به خارج از کشور و ارسال پیام، خبر و تحلیل برای آنها.

از جمله دیگر وظایف مجید بود اخبار و نوشته‌هایی که سبازی از آنها در نشریات خارج از کشور طبع و نشر و یا در رادیوهایی که آن زمان فعالیت تبلیغاتی داشتند بخش می‌شد.

رویاروئی با جریان انحرافی (اپورتونیستی) چپ‌نما در سازمان

وقتی اولین محصول جریان اپورتونیستی در درون سازمان یعنی "حزوه‌ی سر آموزش" منتشر شد (مهر ماه ۵۲)، مجید به نقد و بررسی جزوه‌ی مربوط پرداخت و هنگامیکه با عدم توجه برمداران جریان اپورتونیستی مواجه شد در تاحضی خودش شروع به نقد و بررسی آن جزوه کرد و ضمن آموزش آن به بررسی نقاط ضعف و هدفهای آن پرداخت. در ادامه‌ی این جریان در آذر ماه ۵۲ مقاله‌ی جذدی در نشریه داخلی، علیرغم مخالفت بدید مجید، منتشر می‌شود تمام "برجم مبارزه‌ی ایدئولوژیک را بر افراشته تراریم" در اسای موقع مجد درک کرد که هیچ گونه تعاهم از طریق سخت و گفتگوی سیاسی درون گروهی امکان پذیر نیست، وی سپس هرگونه همکاری با اپورتونیستها، از جمله پیشنهاد آنها دایر به رفتن به اصفهان و پذیرفتن مسئولیت حاضی آنها با پذیرفتن مسئولیت خارج از کشور را رد کرد و گفت: "چون با شما وحدت ایدئولوژیک نمی‌توانم وحدت تشکلاتی داشته باشم. چرا که وحدت تشکلاتی در رابطه با وحدت ایدئولوژیک امکان پذیر است و من هیچ وجه دستورات شما را به‌عنوان دستورات سازمان تلقی نخواهم کرد". در همین شست است که مجید حلق سلاح و ار

مرکزیت ضمیمه شده اعلام می‌کردند. بعد از این موضع‌گیری و حلق سلاح شد بود که به طور محفی سه جمع آوری کادرفهائی پرداخت که او با قاطعیت می‌گفت، اکثریت سازمان را تشکیل می‌دهند.

وی نواست درمندی کوتاه کارنامه‌ی درخشانی را ارائه داده و سبازی از برادران را گردآورده و سازمان دهد. کوشش‌های او تا ۱۶ اردیبهشت ۵۴ ادامه یافت، در آن موقع او نواستمود گفت‌وگو لایم برای اعلام موجودیت و جدائی از جریان اپورتونیستی را بدست آورد. و در فروری که ساعت ۳ بعد از ظهر به سنه ۱۶ اردیبهشت با برمداران جریان اپورتونیستی داشت می‌خواست مواضع سازمان مجاهدین را در قبال آنها مشخص و اعلام کند او قرار بود اعلام کند "ما مجاهد و یابندگان حق و راستین مجاهدین خلق ایران هستیم و شما هرچیزی می‌توانید باشید الا مجاهد. و می‌توانید از سازمان خارج شوید" اما در همین فرار مورد سوء قصد ناجوانمردانه و فاشستی اپورتونیستها قرار گرفته، شهید شد و چند یاکتن را نیز به آتش کشیدند و به این ترتیب مجید شهید شد.

مجدد شهید شد و سبازی تصور کردند و انتظار داشتند که با شهادت وی کار سازمان مجاهدین خلق و به بنیای ایدئولوژی اصل اعلام را خانه یافته تلقی کنند. (برادری در آن هنگام (اواخر ۵۲) اوضاع را چنین شرح کرد: در حال حاضر ما زیر نددترین فشارها از سه جانب اپورتونیستها، چپ‌نما، برجمن راست و رژیم هسم... این هر سه علیرغم مواضع متفاوت در یک امر با یکدیگر هموا و همخوان شده‌اند و آن نابودی و پایمال کردن مجاهدین و سوات حوسار آن است. اما یاک: اگر آن طور که آنها می‌گویند ما التفاطی و... هسم گذار نابود شویم و سن از این به عرض خود برم و نه زحمت تاریخ داریم. اما اگر بناگر حقیقی در جهان خارج از دهن هسم بنا به "ضرورت" این حوسرینها بند خواهد آمد و زخم‌ها ترمیم خواهد شد.

مختصری از خصوصیات مجید

آنچه که به زندگی شخصی و خصوصیات اخلاقی مجید مربوط می‌شود، می‌توان به هشتاد و نواص، سادریستی، فعال بودن وفاداری به اصول و سادهای ایدئولوژیک سازمان و بدانش‌نیک‌ظری سیاسی خلاصه کرد.

از هشتاد و نواصه‌های سبازی می‌توان آورد که نمونه‌ای از آن در جریان دستگیریهای شهریور ۵۰ بود که نواست از جنگ ساواک گریخت. نمونه‌ی دیگر، در تابستان ۵۱ به خاطر حیرجینی فردی از افراد خانه‌ای که مجید در آن زندگی می‌کرد، مجید را به عنوان عنصر مشکوک در خانه‌اش بازداشت کرده و همراه با خیرجین مریوز و تعدادی مامور به طرف ساگاه برود در سن راه او نواست با استفاده از فرصتی که پیش آمده اسلحه‌ی خود را کشیده و با کشتن و محروم کردن مامور و خیرجین موفق به فرار نمود.

در مورد تواضع وی برادری نقل می‌کرد که: "او آنجان مواضع و فروس بود که سادگی نمی‌شد موضع سازمانی او را درک کرد مگر اینکه هنگام بروز مشکلات و مسائل اظهار نظر کرده و به گرمگنایی می‌پرداخت آتوبت بود که می‌شد به موضع او بی برد". برادر دیگری می‌نویسد: "با بدتهای طولانی که با مجید زندگی می‌کردم می‌دانستم که او در مرکزیت سازمان است و او را به عنوان یک عضو معمولی می‌شناختم".

او با توجه به موضع سازمانی و فعالیت‌هایی که داشت هیچگونه خود را بی‌ساز از اسناد دیگر برادران نمی‌دانست، اسنادی را که به او می‌داد، می‌پذیرف و سیمه‌هایی را که برایش تعیین می‌کردند با روی باز می‌پذیرف و حتی هنگام سینه، سبازی برای خودش سیمه سختتر و شدیدتر را تعیین می‌کرد و در این مورد می‌گفت: "استباهات ما به عنوان مسئولین و عناصر پیشرا نه مراتب خطراکتر خواهد بود".

از دیگر خصوصیات مجید که در رابطه با سازمان معنی سختی پیدا می‌کرد، سادریستی وی بود.

او در خرج پولها و امکانات سازمان سبازی در مواردی حسن بود و می‌گفت این پولها، معلی به رحمتگنان و خلق ایران است و به ما داده شده و باید در خرج آن سبازی دقت باشیم".

در مورد وفاداری به ایدئولوژی سازمان که اسلام اصیل و انقلابی است احتیاج جدائی به توضیح نداریم چرا که گواهی خون پاک بود که به پای نهال انقلاب این خلق و در راه رسالت مکتبی و سوحیدی سازمان ریخته شد.

می‌گفت: "بعد از اعلام مارکسیست‌دن تعدادی از افراد سازمان سبازی از آنها که در طول این مدت به خاطر عملکردهای انقلابی سازمان جرات و قدرت ابرار وجود داشتند به ماحله کرده و علیه ما موضع خواهند گرفت... ما اینها تضاد طبقاتی داریم، چرا که ما سایدی دو مذهب هسم، مذهبی بر اساس توحید و بی‌اشتراک است بین بودن هرگونه اشتراک انسان و انسان و سیم و سیدالتی که استباه به خاطر آن جان خود را دادند و مذهب دیگر، مذهب ارتجاع و طرفدار وضع موجود و حامی اشتراکرا..."

در جواب یکی از برادران که سوحی پیشنهاد صرف‌زدن نظامی به اپورتونیستها را مطرح کرده بود، تندبا به وی اسناد کرده و گفت: "اس از ایدئولوژی ما به دور است که اینگونه شیوه‌ها را برای حل مسائل درون خلقی بکار بریم".

در خانه: هنگامی که به مجاهد شهید عبدالرضا منیری جاوید در ششم‌گاه کینه خیر شهادت مجید را می‌دانند و می‌خواستند با عنوان کردن مساله‌ی شهادت وی به دست اپورتونیستها، عافطی او را تحریک کرده و او را از راز دشمن و تضاد اصلی عامل کند گفت: "مجدد نمرده‌است، مجید شهید است و شهادت او خون تازه‌ای در رگهای سازمان خواهد دواند و سبازی اینها مان را روشن خواهد کرد و باعث اوج و اعلائی سازمان خواهد شد." و ادامه داد: "اسرایلیستها، شما و کلته برجمن محکوم به نابودی هستند".

موقعیت و نقش سرباز در سیستم وابسته‌ی شاهنشاهی

"فاطمه" (ع) چشمه‌ی همواره جوشان رهائی

درتعب ابوطالب، بهمهراه مسلمانان آواره- که دشمن، هرگونه رابطه‌ی اجتماعی و معامله‌ی اقتصادی را با آنان ممنوع کرده بود - زندگی کرد و در دامان رنج و محرومیتشان درس زندگی آموخت.

بهنگام هجرت به مدینه، پیگر لاغر را از مرکب به زمین کوبیدند اما دخترک از ضرره‌ای بلندتر بر می‌خاست. با یک دستا، یک کاسه جوی و یک زیلو به خانه‌ی علی رفت و هنگام علی در کوران سارز قایدیه شد.

به فرزندان حسن و حسین درس عشق و ایثار و بیکار آموخت و برای فردائی پر رنج و التهاب بر زبانشان فریاد "نه نهاد".

و بالاخره فدای دیری بیاشید که فاطمه - این عصاره‌ی رنج یک انقلاب - به پدرش پیوست بذرانقلاب بی- انتهایی را که او در فرزندان آبیاری کرد سالیان و فریاست که آرامش گورستان ستمگران مردم - قریب از بعضی می‌زند. این تروسی بود که از خانه‌ی محمد (ص) برخاست و در جسمه‌ی خاودان یک زن ندوام یافت. براسی که فاطمه افتخار زنان جهان است (سیده‌النساء العالمین).

و میلاد بر سکوه‌ی خاطره‌ی جاودان دخترا و مادرانی که رهاهی و انقلاب را در خیابان و خانه پروردند و از دستمرد حرامان راه پاس داشتند.

این روز بر همه‌ی آنان مبارک و فرخنده‌ باد.

هست سال قبل از هجرت در روز بیستم جمادی الثانی، درخانه‌ی پیامبر (ص) دختری بدنیا آمد که فرزند راستین انقلاب بود در عمر کوتاه و پررنجش، استمرار انقلاب را در دامن پرورش داد. میلادش آغاز رسالت خطیر پیامبر (ص) بود.

دارانه این اختلافات و تبعیض‌ها را توجیه کرد. حالا دیگر به روشنی جز استمرار نام دیگری نمی‌توان به آن داد. مگر دستور صریح قرآن این نیست که "الیس للانسان الا ما سنی" به هرکس جز حاصل دستور خودی تلقی نمی‌گردد. پس چگونه فرماندهانی که هنری جز صدمیت و دشمنی با مردم نداشتند، به خود این حق را می‌دادند که شاق‌ترین و مشکل‌ترین کارها را بر گردن سرباز بگذارند. به همین جهت بود که به زودی سربازان پیوسته عشق سن خود و کارگران و رحمتگنان می‌یابند که توسط دشمنانی یکسان به سبازی و استعمار کشیده می‌شدند. این ارتباط سرانجام در تمام برتکوه‌ی سیم‌ماه نمایندگان شد و با کشیده شدن در یادگانه‌ی توسط سربازان و دیگر اقتدار مستضعف و انقلابی ارتش ثابت شد که صف کارگران و سربازان و رحمتگنان در یکسو و حای سرمایه‌داران و فرماندهان وابسته‌ی امریکائی در سوی دیگر است، که سب اینها را دیواری ضخیم که از رنج و عرق و خون نشانه از هم جدا می‌کند. ولی از اینهم فراتر گماشتگی نقض می‌یست.

مورد ارزیابی فرار می‌دهد. در ارتش طغیانی و مزدور شاهنشاهی سرباز موظف بود چون غلامی لقمه به کوش اوامر سیماران و فرماندهان را گردن بگذارد. برای آنها راندگی کند و با حصوص و خضوع هرچه تمام‌تر در ماتس را برای آنها باز و بسته نماید. تا حاتایشان در صددلی عقب نکیه داده و با کبر و غرور دستور حرکت را صادر نماید. محبور بود ساعت‌ها در انتظار حضرتش معطل بماند تا او کارهای خصوصی و مهمانش را به انجام برساند و بازگردد. البته قضا به همین خا خانه نمی‌یافت. سرباز رانده‌ی خصوصی خانواده‌ی سیمار نیز بود. بجهها و عزیز دردا نه‌های او را به مدرسه می‌برد و می‌آورد. خرید حاتم توسط او انجام می‌گرفت و... و هنگامی که کارهای خصوصی و حرده فرمایات جناب سیمار به پایان می‌رسید نوبت نظافت عمومی یادگان اطاق‌ها، نوالها، و غیره بود. البته او شمع کشیدن و برق انداختن کف آسانگاه‌ها و اطاق فرماندهان هم جای خاص خود را داشت.

ماهها سرباز غذای مخصوص افسرها و فرماندهان را برای ایشان سرو می‌کرد، ولی حتی برای یک بار هم که شده خوردن غذای جز غذای مخصوص سربازان از نوهین‌های نا- بخودسی به حساب می‌آمد. و... اینها جزو خدمت مقدس سرباز بود. دورانی که می‌بایست سربازان

باشان دادند. حتی پس از فام در آن هنگام که یادگان‌ها و مراکز نظامی واقعا در اختیار مردم قرار گرفته بود. سال دادند که چگونه بدون هیچ جسمدانشی حاضرید زورده و همه‌ها با فداکاری تمام به ساداری از این مراکز بیرون آرند.

۲- بیگاری و خدمات دون‌پایه

حش اعظم فعالیت روزانه‌ی سربازان را کارهایی نظیر آنتیزی، راندگی ایما و افسران ارتش، نظافت عمومی و انواع و اقسام سبکاری‌های مربوط و نامربوط تشکیل می‌داد. سستم علاوه بر این که بدین وسیله کلیه‌ی وقت و نیروی سربازان را مورد بهره‌برداری قرار می‌داد و امکان هر گونه فعالیت دیگر حتی خواندن روزنامه را از آنان سلب می‌کرد، با جرد کردن شخصیت آنان زمینه را برای وادار کردن به اطاعت می‌چون و جرای فرماندهان فراهم می‌آورد. رژیم به سرباز به دیده خدمتکاری می‌نگریست که وجودش برای مدت دو سال تمام در اختیار اوست. و او می‌تواند به هر طریقی از وی استفاده کرده و او را مورد استعمار قرار دهد در حالی که دیدگاه توحیدی تعاون افراد را نه بر اساس درجه و مدال (آن هم رتبه و درجه‌ای که برمیانی سربردگی هر چه بیشتر کسب شده باشد)، بلکه تنها بر اساس تقوی

نگاهی به اخبار و رویدادها

عوامل داخلی آمریکا چه کسانی هستند؟

به دنبال شکست تهاجم نظامی آمریکا و وقوع انفجارات پیاپی در تهران، نقش عوامل داخلی آمریکا در دامن زدن به تفرقه‌های داخلی، هرچه بیشتر محرز گردید، و اهمیت هشدارهای مکرر نیروهای انقلابی در مورد این عوامل و پایگاه‌ها بیش از پیش روشن شد. از سوی دیگر، قبل از این تهاجم، شاهد اوج گرفتن درگیری‌ها و تشنجاتی در داخل کشور بودیم، که بدون رابطه با نقشه‌های امپریالیستی نبوده است. مگ‌تیسیم این ارتباط بصورت آماده کردن زمینه و ایجاد آتارشی برای یک تجاوز نظامی در کشور، و از بین بردن روحیه و جو مقاومت یکپارچه بوده است.

"هارولد براون" وزیر دفاع آمریکا در این باره اظهار نظر می‌کند که "تأخیری به سبب افزایش و گسترش تشنج در ایران بود که آمریکا در این زمان به فکر نجات اتباع خود در تهران افتاد. این اظهار نظر دقیقاً مشخص می‌سازد که چگونه عوامل جنگ‌افروز و انحصارطلب، به همراهی ساواک‌های آزاد شده و جاسوسان سیا، به عنوان پایگاه‌های داخلی و عوامل زمینه ساز نقشه‌های آمریکا عمل می‌کنند.

اما از طرف دیگر، مسئله‌ی تجاوز آمریکا به صورت مستمکی برای حمله و سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی درآمده است که بدین وسیله به بهانه‌ی مبارزه‌ی ضد امریکایی، افکار عمومی کشور علیه نیروهای انقلابی بسیج شود.

سپاری از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی انجام شده است، برده ارچهره‌ی بسیاری در هر سطح و مقامی که باشند برخورد داشتند. (۲/۱۴) - مهدوی کنی (در رابطه با حمله‌ی نظامی آمریکا) بر فرض صحت این مطلب که بعضی شخصیت‌ها دخالت داشتند، اند یاخیر، بازگردان آن در موقعیت کنونی مصلحت نیست.

(۲/۱۳) - موسوی خوشی... اگر ما در داخل کشور نخواهیم در برابر چه کسانی یا چه گروهی دست به این کار (انفجارات) می‌زنیم به راحتی می‌توانیم آن را بیدار کنیم. بنا بر این نیروها، یعنی بهتر است گفته شود یک نیرو ولویه‌اساسی مختلف و با ماسک‌های متفاوت ولو با شعارهای چپ نما سه صحنه می‌آیند.

(۲/۹) - موسوی روزنامه "استیت از کارولینا" جوسمی می‌نویسد: به گفتمنی منابع، عملیاتی از قبیل ایجاد تورش-های دانشجویی، آتش زدن و تورش نیز جز برنامه‌های گروه آمریکا در ایران بود.

این انفجارات در زمانی صورت می‌گیرد که عده‌ی زیادی از ساواکی‌ها از زندان آزاد می‌شوند و آزادانه به میان مردم می‌آیند و در کنار نیروهای چپ نما توطئه‌ها را شکل می‌دهند.

(۲/۱۵) - اطلاعات (۲/۱۵) - بی‌هیچ رادع و مانعی، انتشار لیست ساواک‌ها که به علت نامعلومی تاکنون علیرغم تاکید

سپاری از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی انجام شده است، برده ارچهره‌ی بسیاری در هر سطح و مقامی که باشند برخورد داشتند. (۲/۱۴) - مهدوی کنی (در رابطه با حمله‌ی نظامی آمریکا) بر فرض صحت این مطلب که بعضی شخصیت‌ها دخالت داشتند، اند یاخیر، بازگردان آن در موقعیت کنونی مصلحت نیست.

(۲/۱۳) - موسوی خوشی... اگر ما در داخل کشور نخواهیم در برابر چه کسانی یا چه گروهی دست به این کار (انفجارات) می‌زنیم به راحتی می‌توانیم آن را بیدار کنیم. بنا بر این نیروها، یعنی بهتر است گفته شود یک نیرو ولویه‌اساسی مختلف و با ماسک‌های متفاوت ولو با شعارهای چپ نما سه صحنه می‌آیند.

(۲/۹) - موسوی روزنامه "استیت از کارولینا" جوسمی می‌نویسد: به گفتمنی منابع، عملیاتی از قبیل ایجاد تورش-های دانشجویی، آتش زدن و تورش نیز جز برنامه‌های گروه آمریکا در ایران بود.

این انفجارات در زمانی صورت می‌گیرد که عده‌ی زیادی از ساواکی‌ها از زندان آزاد می‌شوند و آزادانه به میان مردم می‌آیند و در کنار نیروهای چپ نما توطئه‌ها را شکل می‌دهند.

(۲/۱۵) - اطلاعات (۲/۱۵) - بی‌هیچ رادع و مانعی، انتشار لیست ساواک‌ها که به علت نامعلومی تاکنون علیرغم تاکید

از سرویس خبری مجاهد:

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

اصفهان:

قتل: پاسخ اعتراضیه ایجاد مزاحمت برای فروشندگی مجاهد

روز ۱۴ اردیبهشت به دنبال ایجاد مزاحمت فردی معلوم الحال برای فروشندگی روزنامه مجاهد، در میدان انقلاب (مجموعه سابق) اصفهان، عابری به نام سیاوش شمس به طرفداری از فرد فروشنده وارد صحنه شده و در مقابل فرد معلوم الحال و مزاحم ایستادگی می‌کند. در همین هنگام فلائز مذکور، با کارد به طرف این عابر حمله کرده و او را به شدت مصروب می‌کند. فرد مجروح، توسط افراد حاضر در صحنه به نزدیک‌ترین بیمارستان منتقل می‌گردد. ولی قبل از رسیدن به بیمارستان فوت می‌کند.

در ضمن قاتل نیز به همراه کارتش دستگیر شده و فعلاً در تهرانی است. به دنبال این واقعه جمعیت زیادی با تاتر از جریان، در میدان انقلاب اجتماع کرده و شعارهایی بر علیه جنایتکاری که منجر به این جنایت شده می‌دهند. هم چنین در محلی که خون مغتول ریخته شده یک شاخه گل و یک شماری روزنامه‌ی مجاهد گذاشته شده است.

تهران:

آغاز هفته‌ی انتخابات مرحله‌ی دوم و شروع حرکت‌های ایدئولوژی و تهاجمی واپسگرایان

مرحله‌ی دوم انتخابات مجلس شورای ملی را زمانی آغاز می‌کنیم که هنوز مدت طولانی از انتخابات مرحله‌ی اول نگذشته است. مرحله‌ی اول که با دامن هست، با انواع تخلقات و تبلیغات سو و انواع درگیری‌ها و تهاجمات، تا توانستند برای نیروهای مترقی ایجاد مانع بگردند و در پایان نیز با آرا عیب و غریب بسیاری را راهی مجلس نمودند. هم‌اکنون در برخی شهرها به ویژه تبریز شاهد یک جنبش انمالی هستیم، مخصوصاً درگیری و ضرب و جرح هواداران، در حال افزایش است. فی‌المثل در همین چند روز گذشته چند مورد از این ضرب و جرح‌ها، به طور جدی حتی جان برخی هواداران را نیز به خطر انداخته است. در چهارراه محبوبه متحدین (شهباز سابق) که جو انتخاباتی بر آن حاکم است، یکی از افراد کشته، تیری هوایش شلیک می‌کند و با ایجاد تشنج، یکی از پاسداران با کلت تیری به سمت یک فروشنده‌ی نشریه‌ی مجاهد شلیک می‌کند، تیر به پای این برادر که سعید اصفهانیان نام دارد اصابت کرده و استخوان پایش را خرد نموده او را به اطاق عمل می‌کشاند. همچنین به تن از هواداران با فمه و جاقو مجروح شده‌اند که یکی از ناحیه‌ی پشت مجروح شده و دیگری که دستش شدیداً مجروح شده و هم اکنون در بیمارستان است. مورد دیگر پسر بچه‌ی ۱۲ - ۱۳ ساله‌ای را که مجاهد می‌فروخته آنقدر کتک زده‌اند که به حالت شوکه درآمده به

طوری که مجبور می‌شوند به او والیوم تزریق کنند. سعید دانشپوران که چند روز پیش ضربه‌ی مغزی به حال اغما درآمده بود، مجدداً مورد معاینه قرار گرفته، و در جمعه‌اش دو شوک تشخیص داده شده است که می‌بایستی با کما استراحت به مداوای آن پردازد. با ایجاد یک دعوی ساختی در محله‌ی بهروز وحیدی، شخصی جاقو کشیده و درگیری ایجاد می‌کند، سپس خودش رفته شکایت می‌کند و در نتیجه چهار تن از هواداران دستگیر می‌شوند و با هنگام نمایش ویدئو در کوی مجاهدین افراد مسلح (النصر) مداخله کرده و با مردم مدتی درگیری می‌شوند.

حالا که چند روزی بیشتر به روز رای‌گیری باقی نمانده، ما توجه تمام مقامات مسئول را به نمونه‌های فوق و موارد مشابه جلب نموده و نسبت به عواقب و بی‌آمدهای ناگوار آن از هم‌اکنون هشدار می‌دهیم، به خصوص بی‌تفاوتی مسئولین امور در مقابل چنین مسائلی نمی‌بایست مانند مرحله‌ی اول، اوباش و جنایتکاران را هرچه بیشتر تحریک و تشویق کند. ناگفته پیداست که این درگیری‌ها گوشه‌ای از یک سلسله برنامه‌های حساب شده برای ممانعت از ورود کاندیداهای سازمان به مجلس شورای ملی است، شیوه‌ی ناجوا براندانه‌ی که در مرحله‌ی اول مورد استفاده قرار گرفته و اکنون نیز می‌رود تا با بی‌تفاوتی مقامات مسئول فعالیت‌های انتخاباتی کاندیداهای سازمان را مختل سازد.

اسامی کاندیداهای مجاهدین خلق ایران برای مرحله‌ی دوم انتخابات در تهران و شهرستانها

ردیف	نام کاندیدا	کاندیدا از:
۱	مسعود رجوی	تهران
استان آذربایجان شرقی:		
۱	موسی نصیراوغلی خیابانی	سرسبز
۲	احمد حنیف نژاد	
۳	حواد زنجیره فروس	
استان آذربایجان غربی:		
۱	محمد رضا صالحی صدقیانی	سلماس
۲	حعفر صدقی نکالو	ارومیه
استان کرمانشاهان:		
۱	دکتر محسن فرسید	کرمانشاه
۲	نصرت‌الله مظفری	
۳	غلامرضا خاکسار	نصر سرسبز
استان چهارمحال و بختیاری:		
۱	نجف بنی‌مندی	سپهر کرد
استان اصفهان:		
۱	محمد علی منقی	لنجان
استان گیلان:		
۱	حجت الاسلام استادجلال کتهدای	رست
۲	دکتر محمد علی بورستلده‌گو	
۳	علا کوسالی	لاهیجان
۴	سید ابراهیم نادان	
۵	محسنیان صیقلانی	صومعه سرا
استان مازندران:		
۱	غلامعلی مصباح	آمل
۲	ابودر روداسی	قائم شهر
۳	سیدحسین حسینی	سندر ترکس
۴	حسن محمدی	ساری
۵	مصطفی نیک کار	سپهسوار و راسر
استان خوزستان:		
۱	محمدباقر بنگدلی	اهواز
۲	خانم دکتر فرینکس جوکار	
۳	ابراهیم ذاکری	آبادان
۴	خانم معصومه افشار	خرمشهر
۵	عزت‌الله (محمد) روزبان	مسجد سلمان
استان فارس:		
۱	سعید تاهسودی	شیراز
استان همدان:		
۱	هادی روشن روانی	همدان

اعلامیه‌ی استادان متعدد دانشگاه‌ها و مدارس عالی

فرست باقیمانده از فرستادن کاندیداهای نیروهای انقلابی درج رورزیده و دقیقاً "در همین رابطه است که ما استادان متعدد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران با توجه به ضرورت گسترش هرچه بیشتر سازرات ضد امپریالیستی، صد استبدادی و ضد استقامتی درون مجلس، با توجه به لزوم پایه‌ریزی، تحکیم و تضمین مناسبات و روابط و آزادی‌های دموکراتیک در سراسر جامعه از طریق تصویب قوانین مردمی در مجلس، با توجه به ضرورت قطعی شناسایی حق تعیین سرنوشت برای خلق‌های ایران و پیگیری قانونی آن در مجلس، شورش را به عنوان محور اصلی مدیریت مردمی، برای حفظ دستاوردهای انقلاب، جهت پاسخگویی به نیازهای کنونی جامعه‌ی ایران، برای پیگیری و تصویب استقلال نظام دانشگاهی، گسترش نظام انقلابی آموزشی، برای درهم

تکستن وابستگی فرهنگی و آموزشی، از کاندیداتوری "مسعود رجوی" که چهره‌ای است ملی و ضد امپریالیستی، حمایت می‌کنیم.

زیرا مسعود رجوی از جمله کسانی است که با جانپاری و مبارزه‌ی خود، هرگز نگذاشتند که مشعل مبارزات ضد امپریالیستی، ضد استعماری و ضد ارتجاعی در ایران، در این صحنه‌ی واقعی بیکار خاموش شود.

زیرا: حل مشکلات و معضلات انقلاب خلق‌مان در گرو مبارزات پیگیر بر علیه امپریالیسم بوده و چنین مبارزه‌ای نیستی از حمایت توده‌های برخوردار باند و "مسعود رجوی" که از حمایت نیروهای انقلابی و در رأس آن سازمان مجاهدین خلق برخوردار است می‌تواند به حق با توجه به سابقه‌ی درخشان مبارزاتش و راه خونبار مجاهدین تداوم بخشدند چنین مبارزه‌ای باند.

استادان متعدد دانشگاه‌ها و مدارس عالی تهران ۱۳۵۹/۲/۱۴

تصحیح:
در شماره‌ی ۵۴ نشریه‌ی مجاهد، خبر مربوط به بهر بدین صورت تصحیح می‌شود:
۷ نفر از فعالین سیاسی مدرسه‌ی وحید این شهر از امضاها محروم می‌شوند.

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۵۰" بانک صادرات شعبه‌ی ۴۵۹ واقع در پیچ شیران واریز نمایند، و حواله‌ی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶" شماره ۶۴/۱۵۵۱ ارسال دارند.

روزنامه "مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال اول آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱